

از هژمونی تا هیدروهژمونی: واکاوی انتقادی چارچوب‌های تحلیل قدرت در آب‌های فرامرزی

علی حکیمی^۱، مسعود موسوی شفائی^۲ و حجت میان‌آبادی^۳

چکیده

این پژوهش به بررسی انتقادی چارچوب «هیدروهژمونی» در مطالعات هیدروپلیتیک می‌پردازد و دو پرسش محوری را دنبال می‌کند: آیا هیدروهژمونی با تاریخ مفهومی هژمونی به‌ویژه در سنت (نئو)گراشی هم‌راستا است؟ و آیا ظرفیت تبیین و تعمیم‌پذیری آن برای تحلیل روابط قدرت در هیدروپلیتیک روشن و قابل اتکاست؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، پژوهش از رویکرد نقد دوسویه بهره برده است: چارچوب بسط مفهومی (Sartori (1970) برای پرسش نخست و معیارهای ارزیابی ظرفیت نظری برای پرسش دوم. در پاسخ به پرسش نخست، ویژگی‌های تعریف‌کننده مفهوم هژمونی در سنت (نئو)گراشی با صورت‌بندی هیدروهژمونی مقایسه شد تا مشروعیت بسط مفهوم هژمونی از علوم سیاسی به هیدروپلیتیک ارزیابی شود. در گام دوم، با ارزیابی چارچوب در سه سطح انسجام مفهومی، تبدیل‌پذیری قدرت و جایگاه پرونده آب در بستر بین‌الملل و با تمرکز بر حوضه‌های فرامرزی اردن، دجله و فرات، نیل و هیرمند، میزان قابلیت تبیین و تعمیم‌پذیری چارچوب در تحلیل تعاملات هیدروپلیتیک بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هیدروهژمونی برخلاف آرمان خود برای پاسخ به پرسش‌های کلاسیک حکمرانی لاسول، به ابزاری برای توصیف و طبقه‌بندی روابط قدرت تنزل یافته است. بدین ترتیب، بازنگری در این چارچوب مستلزم تغییر در چهار محور است: ۱- گذار از دال تحلیلی هیدروهژمونی به «تفوق آبی»، ۲- ابهام‌زدایی از تعریف قدرت و جایگاه سوژه، ۳- ارائه رویه‌ای برای حل مسئله تبدیل‌پذیری و ۴- خوانش تعاملات آبی در بستر کلان بین‌الملل در کنار محدودیت‌های داخلی.

کلمات کلیدی: هیدروهژمونی، قدرت، نئوگراشی، روابط بین‌الملل، تبدیل‌پذیری قدرت.

۱- مقدمه

حوضه‌های آبریز فرامرزی که زیستگاه نزدیک به نیمی از جمعیت جهان‌اند (McCracken and Wolf, 2019)، از مرزهای سیاسی پیروی نکرده و در تعامل با کمبود ساختاری آب شیرین در کنار فرآیندهایی چون تغییر اقلیم، رشد جمعیت و افزایش تقاضا (Asah, 2015)، به یکی از مهم‌ترین چالش‌های قرن بیست‌ویکم بدل شده‌اند. این شرایط رقابت میان کشورهای ساحلی برای نفوذ و کنترل منابع مشترک را تشدید کرده و منجر به رشد فزاینده مناقشه‌های آبی شده است (Gleick and Shimabuku, 2023). در چنین بستری، تعامل میان آب، قدرت و نظام بین‌الملل، منجر به شکل‌گیری حوزه میان‌رشته‌ای هیدروپلیتیک یا علم مطالعه آب‌های فرامرزی در بستر روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک شده است (Kraak, 2012; Nagheeb and Warner, 2018). اهداف این حوزه مطالعاتی واکاوی سازوکارهای کنترل، توزیع و بهره‌برداری از آب‌های فرامرزی (Mollinga, 2008) و پاسخ به پرسش بنیادین حکمرانی آب‌های فرامرزی (چه کسی چه چیزی، چگونه، چه زمانی، در چه مکانی و برای چه هدفی دریافت می‌کند؟) است (Cascão and Zeitoun, 2013).

برای تحقق این اهداف، گروه پژوهش آب لندن^۱ به رهبری تونی آلن تلاش کرد با بهره‌گیری از مفهوم قدرت سه‌چهره لوکس (Lukes, 2021) و

نظریه هژمونی گرامشی (Gramsci, 1971) بنیان نظری منسجم‌تری ارائه دهد (Zeitoun and Warner, 2006; Zeitoun et al, 2022). حاصل این

^۱ دانشجوی دکتری مهندسی و مدیریت منابع آب، گروه مهندسی آب، دانشکده عمران، دانشگاه تربیت مدرس

^۲ استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، پل گیشا، دانشگاه تربیت مدرس

^۳ استادیار گروه مهندسی منابع آب، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، وردآورد، دانشکده کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس

تلاش‌ها شکل‌گیری «چارچوب نظری هیدروهمزومونی» بود که تحولی پارادایمیک در پاسخ به این اهداف محسوب می‌شود. در این چارچوب، «هیدروهمزومون» معمولاً یک دولت ساحلی مسلط و قدرتمند تلقی می‌شود که با بهره‌گیری از منابع متعدد قدرت شامل قدرت جغرافیایی (برتری ناشی از موقعیت بالادستی یک کشور)، مادی (توان اقتصادی، نظامی، فناوری و حمایت‌های سیاسی و مالی)، چانه‌زنی^۲ (توان کنترل دستور کار و تعیین قوانین بازی از طریق حقوق بین‌الملل و نهادهای مشترک) و ایدئولوژیک (تولید دانش، روایت و گفتمان مشروعیت‌بخش)، توانایی تثبیت نظم آبی مطلوب خود را دارد (Cascão and Zeitoun et al, 2022; Ghoreishy et al, 2019; Zeitoun, 2013). بر این مبنا، چنانچه این ابعاد به‌صورت هم‌افزا عمل کنند و یک دولت ساحلی از ترکیب مؤثرتری برخوردار باشد، در موقعیت «هیدروهمزومون» قرار گرفته و قادر به تعیین نظم بهره‌برداری از منابع مشترک خواهد بود؛ هرچند ممکن است پذیرش این نظم از سوی کنشگر ساحلی غیرهمزومون با مقاومت‌هایی مواجه شود.

طی دو دهه گذشته، هیدروهمزومونی در مطالعات متعددی همچون (Wegerich, 2008; Turton and Funke, 2008; Zeitoun et al, 2013; Hanasz, 2014; Gebrehiwet, 2020; Tandan, 2021) مورد استفاده قرار گرفته است. علی‌رغم استفاده روزافزون این چارچوب، شمار قابل‌توجهی از مطالعات نظیر (Furlong, 2008; Selby, 2010, 2013; Atkins, 2014; Tawfik Amer, 2015; Nabavi, 2017; Hayat et al, 2022)، به نقد و بررسی برخی محدودیت‌های آن اشاره کرده‌اند. این نقدها طیف گسترده‌ای از مسائل از جمله ابهام در تمایز همزومونی از سلطه و استعمار (Selby, 2013)، تقلیل همزومونی گرامشی به یک مفهوم خنثی و دولت‌محور (Atkins, 2014)، فقدان شفافیت ارتباط میان منابع قدرت و مفروض انگاشتن ایستایی همزومون (Nabavi, 2017; Selby, 2010)، غفلت از نقش نیروهای غیردولتی و فراملی (Selby, 2007; Atkins, 2014; Farnum, 2014; Nabavi, 2017) و نادیده گرفتن ظرفیت کنش‌گری بازیگران غیرهمزومون (Tawfik Amer, 2015) را در بر می‌گیرد. در این میان، مطالعه بازبینانه و اصلاحی وارنر و همکاران Warner et al سه نقد از میان نقدهای وارد بر این چارچوب را به رسمیت شناخت: ۱- دولت‌محوری و کم‌توجهی به کنشگران غیردولتی؛ ۲- تلقی همزومونی به‌مثابه پدیده‌ای صرفاً منفی و ایستا؛ و ۳- غفلت از ابعاد گفتمانی همزومونی و نقش کنشگران فراملی. در پاسخ به این نقدها، نسخه بازنگری‌شده ۲۰۱۷ با گسترش دامنه بازیگران به سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی خاص، در کنار صورت‌بندی دقیق‌تر کنش‌های ضدهمزومونیک و پذیرش ضمنی تمایز میان عدم‌تقارن قدرت و همزومونی، دامنه تحلیلی خود را ارتقا داد.

باوجود این پیشرفت‌ها، نقدهای موجود عمدتاً بر ابعاد مضمونی و کاربردی چارچوب هیدروهمزومونی متمرکز بوده‌اند و کمتر به این پرسش پرداخته‌اند که آیا انتقال مفهوم همزومونی از سنت (نئو)گرامشی به هیدروپلیتیک، از منظر بسط مفهومی، ویژگی‌های تعریف‌کننده آن را حفظ کرده است یا به کاربردی استعاری انجامیده است. افزون بر این، ظرفیت تبیین و تعمیم‌پذیری چارچوب نیز غالباً مستقل از مسئله وفاداری نظری آن به‌صورت نظام‌مند ارزیابی نشده است. بر این مبنا، پژوهش حاضر دو پرسش اساسی را دنبال می‌کند:

۱) آیا چارچوب هیدروهمزومونی با تاریخ مفهومی همزومونی به‌ویژه با آرای گرامشی، هم‌راستا و با اصول بنیادین آن از منظر هستی‌شناختی سازگار است؟

سنتی که از روایت‌های کلاسیک یونانی در نزد توسیدید و بازخوانی‌های معاصر (Lebow (2001; 2008) از وی تا Gramsci (1971) و بسط

مفهومی همزومونی در روابط بین‌الملل نظیر (Kindleberger (1973) و Cox (1981; 1983) امتداد یافته است.

۲) آیا هیدروهمژمونی در نسخه اولیه (۲۰۰۶) و بازبینی شده آن (۲۰۱۷)، مستقل از میزان سازگاری با مرجع نظری خود، از ظرفیت تبیینی فاقد ابهامی برای تحلیل روابط قدرت در آب‌های فرامرزی برخوردار است؟ به بیان دیگر، آیا قادر است به‌طور نظام‌مند و تعمیم‌پذیر به پرسش‌های بنیادین «چه کسی، چگونه، چرا، چه مقدار و تحت چه شرایطی» در بهره‌برداری از آب‌های فرامرزی پاسخ دهد؟

براین اساس، پژوهش حاضر بر یک راهبرد نقد دوسویه^۳ استوار است که دو پرسش پژوهش را از دو منظر مکمل اما متمایز معرفت‌شناسانه بررسی می‌کند. در گام نخست، با اتکا به چارچوب بسط مفهومی (Sartori (1970) و تحلیل تطبیقی آثار گرامشی، کاکس، لوستیک و گروه پژوهش آب لندن، ارزیابی می‌شود که آیا انتقال مفهوم همژمونی به حوزه هیدروپلیتیک با حفظ ویژگی‌های تعریف‌کننده آن صورت گرفته یا به کشش مفهومی انجامیده است. در گام دوم، مستقل از سنجش کشش مفهومی، چارچوب هیدروهمژمونی به مثابه یک چارچوب نظری، بر پایه معیارهای رایج ارزیابی نظریه در علوم اجتماعی از حیث توانایی آن در ارائه تبیینی منسجم، نظام‌مند و غیرمبهم از واقعیت‌های هیدروپلیتیکی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بر این اساس، پژوهش حاضر نه در پی ارائه چارچوبی بدیل، بلکه درصدد ارزیابی نظام‌مند هیدروهمژمونی از دو منظر وفاداری مفهومی و ظرفیت تبیینی است. بدین ترتیب، مطالعه حاضر می‌کوشد مبنایی نظری و روش‌شناختی برای پژوهش‌های آتی فراهم آورد؛ پژوهش‌هایی که هدفشان بازبینی، اصلاح و توسعه این چارچوب نظری در مطالعات هیدروپلیتیک است.

۲- مواد و روش

چنانچه مشاهده شد، چارچوب هیدروهمژمونی دو ادعای نظری متمایز را به‌طور هم‌زمان درون خود جای داده است. نخست، دال تحلیلی همژمونی را از سنت (نئو)گرامشیایی (Zeitoun and Allan, 2008) و با ارجاع مستقیم به آثار (Gramsci (1971، Lustick (2002 و Cox (1981;1983، به حوزه هیدروپلیتیک منتقل می‌کند. دوم، مدعی است که این چارچوب به مثابه یک ابزار نظری قادر است روابط قدرت در آب‌های فرامرزی را به‌طور نظام‌مند تحلیل کرده و به پرسش‌های بنیادین حکمرانی (Lasswell (1936 که خود در سنت رفتاری جای دارد، در عرصه فرامرزی یا همان پرسش‌های «چه کسی، چگونه، چرا، چه مقدار و تحت چه شرایطی» پاسخ دهد (Cascão and Zeitoun, 2013). از آنجا که این دو ادعا به دو سطح متفاوت از استدلال تعلق دارند، ارزیابی آن‌ها نیز مستلزم دو موضع معرفت‌شناختی متمایز است. ادعای نخست، ناظر بر اعتبار انتقال یک مفهوم از سنتی نظری به حوزه‌ای جدید است، در حالی که ادعای دوم، کارآمدی تبیینی یک چارچوب نظری را صرف‌نظر از منشأ مفاهیم آن، موضوع ارزیابی قرار می‌دهد. بر همین اساس، این پژوهش بر راهبردی از نقد دوسویه استوار است که نقد درون‌ماندگار و نقد کاربردی را به‌صورت مکمل اما مستقل از یکدیگر، به کار می‌گیرد.

در گام نخست، تحلیل بر منطق نقد درون‌ماندگار استوار است؛ بدین معنا که معیار ارزیابی نه از ادبیات ثانویه هیدروپلیتیک، بلکه از همان سنت نظری استخراج می‌شود که گروه پژوهش آب لندن، چارچوب هیدروهمژمونی را بر پایه آن صورت‌بندی کرده است. بر این اساس، ابتدا مجموعه متون مرجع چارچوب به‌صورت نظام‌مند شناسایی شد. برای این منظور، جست‌وجویی در Google Scholar با کلیدواژه Hydro-hegemony انجام گرفت و از میان نتایج، تنها آثاری انتخاب شدند که چهار شرط را به‌طور هم‌زمان احراز می‌کردند: ۱- هیدروهمژمونی موضوع اصلی و محور استدلال نظری مقاله باشد؛ ۲- مطالعه در پی

توسعه، بازنگری یا دفاع نظری از چارچوب باشد؛ ۳- مقاله توسط اعضای گروه پژوهش آب لندن مطابق فهرست اعضای رسمی این گروه، تألیف شده باشد؛ و ۴- دست کم ۲۰ استناد در Google Scholar دریافت کرده باشد. بر این مبنا، شش اثر نظری بنیادین شامل (Zeitoun et al, 2022; Zeitoun and Warner, 2006; Warner and Zeitoun, 2008; Zeitoun and Allan, 2008; Cascão and Zeitoun, 2013; Warner et al, 2017) به عنوان پیکره اصلی تحلیل انتخاب شدند. سپس، آنچنان که در شکل ۱ مشخص است، با اتکا به نظریه بسط مفهومی (Sartori (1970)، که اعتبار تعمیم مفاهیم را در گروه حفظ تناسب منطقی میان ویژگی‌های تعریف‌کننده مفهوم و دامنه شمول آن می‌داند، معیارهای تعریف‌کننده مفهوم هژمونی از طریق تحلیل مفهومی و خوانش نظام‌مند آثار (Gramsci (1971)، Lustick (2002) و Cox (1981;1983) به صورت استقرایی استخراج شدند و مبنای ارزیابی انتقال این مفهوم به حوزه هیدروپلیتیک قرار گرفتند. بدین ترتیب، تحلیل بررسی می‌کند که آیا تغییرات صورت گرفته در فرآیند انتقال، در محدوده بسط مشروع مفهوم باقی مانده‌اند یا به حذف ویژگی‌های تعریف‌کننده و در نتیجه گشایش مفهومی انجامیده‌اند.

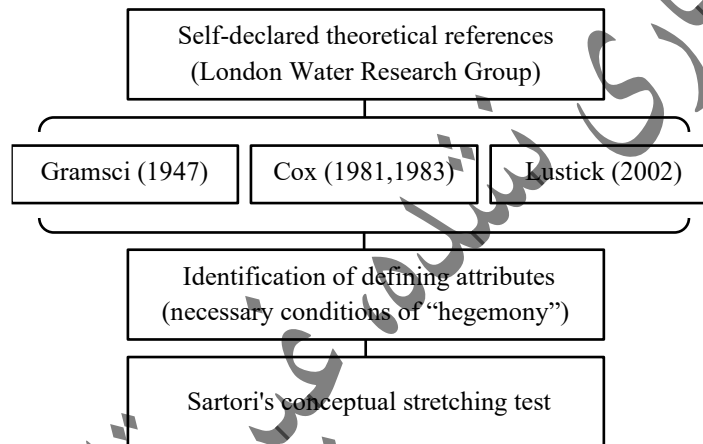


Figure 1- Inductive Derivation of Evaluation Criteria from the (Neo-)Gramscian Tradition

شکل ۱- فرایند استخراج استقرایی معیارهای ارزیابی از سنت (نئو)گرامشایی

گام دوم، مستقل از این ارزیابی مفهومی، هیدروهژمونی را به مثابه یک چارچوب نظری بررسی می‌کند. در این مرحله، مسئله اصلی دیگر وفاداری به سنت (نئو)گرامشی نیست، بلکه توان چارچوب در ارائه تبیینی منسجم، نظام‌مند و فاقد ابهام از روابط قدرت در آب‌های فرامرزی و رفتارهای مشاهده‌پذیر آنان است. از این رو، با الهام از ادبیات ارزیابی و توسعه چارچوب‌های نظری در علوم اجتماعی (Barnett and Duvall, 2005; Sil and Katzenstein, 2010; Mearsheimer and Walt, 2013; Varpio et al, 2020)، سه اصل عام ارزیابی چارچوب‌های نظری (انسجام مفهومی، تصریح سازوکارهای تبیینی و تعیین دامنه کاربرد) به عنوان مبنای روش‌شناختی تحلیل اتخاذ شد. سپس، متناسب با منطق و موضوع چارچوب هیدروهژمونی، این سه سطح تحلیلی برای ارزیابی ظرفیت تبیینی چارچوب، به ترتیب در قالب انسجام مفهومی در تعریف قدرت، نحوه تبدیل منابع قدرت به پیامدهای رفتاری، و تبیین جایگاه پرونده آب در تعامل با محیط گسترده‌تر سیاست خارجی، صورت‌بندی شد. بدین ترتیب، هدف این مرحله نه ارائه چارچوبی بدیل، بلکه ارزیابی روشمند استحکام درونی و ظرفیت تبیینی هیدروهژمونی بر پایه معیارهای عام سنت ارزیابی نظریه است.

۳- بازسازی مفهومی هژمونی

نخستین گام در ارزیابی بسط مفهومی در سنت نقد درون ماندگار، بازسازی ویژگی‌های تعریف‌کننده یک مفهوم بر پایه مراجع خوداظهاری چارچوب مورد بررسی است. از این رو، هدف این بخش ارائه تاریخی جامع از تحول مفهوم هژمونی نیست، بلکه بازسازی سنت مفهومی‌ای است که چارچوب هیدروهژمونی خود را در امتداد آن تعریف کرده است. از آنجاکه گروه پژوهش آب لندن، صورت‌بندی خود از هژمونی را صراحتاً بر خوانش گرامشی استوار ساخته (Zeitoun and Allan, 2008) و در تبیین آن به تفسیرهای Lustick (2002) و Cox (1981; 1983) اتکا کرده است، معیار ارزیابی این پژوهش نیز بر همین سنت مبتنی خواهد بود. اشاره به تفسیرهای صورت گرفته از توسیدید (Hobbes, 1634; Lebow and Kelly, 2001) و Kindleberger (1973) نیز صرفاً با این هدف انجام می‌شود که به ترتیب نقطه آغاز تاریخ مفهومی هژمونی و نخستین بسط نظام‌مند آن به عرصه روابط بین‌الملل را نشان دهد و ترسیم نقاط تشابه و تمایز این سیر تحول را قوام بخشد؛ از این رو، توسیدید و کیندلبرگر مبنای مستقیم ارزیابی نقد درون ماندگار حاضر نیستند.

بازخوانی تبار این مفهوم در سنت یونان باستان، به‌ویژه از طریق استفاده از تاریخ‌نگاری توسیدید^۴ و خوانش تحلیلی (Lebow, 2001; 2008) از این آثار، نقطه آغاز بررسی تحول این تاریخ مفهومی به شمار می‌رود. در سنت فکری یونان باستان، میان «هژمونیا» و «آرخه»^۵ به‌عنوان دو صورت متمایز اعمال قدرت، تمایزی اساسی وجود دارد. برخلاف آرخه که بر اعمال کنترل و برتری مادی دلالت دارد، هژمونیا زمانی شکل می‌یابد که جایگاه هژمون از سوی تابعین و متحدین بر پایه‌ی مشروعیت^۶ پذیرفته شود (Hobbes, 1634). بدین ترتیب، برخورداری از منابع مادی شرط لازم هژمونی است، اما برای تثبیت آن کفایت نمی‌کند؛ هژمون باید با ایجاد احساس منافع و هنجارهای مشترک (پیتو)^۷ و پرهیز از قریب و خُده (دولوس)^۸، پذیرش داوطلبانه رهبری خود را نزد دیگران برانگیزد (Lebow and Kelly, 2001). در این معنا، تمایز هژمونیا از آرخه نه در میزان قدرت، بلکه در شیوه اعمال آن و نحوه پذیرش آن از سوی دیگران نهفته است (Lebow, 2008). در نتیجه، عدم سوءاستفاده از قدرت، رعایت اصل خویش‌داری، انطباق ساخت کلامی و رفتاری و توسعه‌ی منافع مشترک با متحدان، از الزامات اساسی یک هژمون است (Lebow and Kelly, 2001). این برداشت مبتنی بر رضایت و مشروعیت در اندیشه توسیدید که عمدتاً در سطح بینادولتی توسعه یافته بود، به‌عنوان نقطه‌عطفی برای توسعه‌ی خوانش Gramsci (1971) از «هژمونی» در سطح طبقات اجتماعی شد.

در چارچوب نظری گرامشی، «هژمونی» از مفهوم مارکسیستی^{۱۰} خود فاصله گرفته و به‌عنوان یک «مفهوم زمینه‌محور، تاریخی و دیالکتیکی» برای تبیین چگونگی تثبیت نظم اجتماعی تبدیل می‌شود (Bates, 1975; Saccarelli, 2020). از منظر گرامشی، سرکوب جنبش‌های کارگری و پروژه‌ی مارکسیسم کلاسیک در غرب، محصول وجود یک جامعه‌ی مدنی قدرتمند و سازمان‌یافته در جهت تثبیت نظم اجتماعی همسو با منافع طبقه سرمایه‌دار بوده است (Cox, 1983). بر این اساس، جامعه مدنی به عرصه اصلی شکل‌گیری رهبری اخلاقی و فکری بدل می‌شود؛ جایی که سرمایه‌داری، بی‌نیاز از تسلط بر نهاد دولت، با بهره‌گیری از رسانه‌ها، نظام آموزشی، نهادهای دینی و احزاب سیاسی، به مهندسی «رضایت» دست زده و منافع توده‌ها را به منافع هم‌راستا با سرمایه‌داران بدل می‌کند (Gramsci, 1971; Bates, 1975). در این چارچوب، هژمونی صرفاً به اعمال قدرت یا کنترل منابع مادی فروکاسته نمی‌شود، بلکه حاصل برهم‌کنش میان ظرفیت‌های مادی، مشروعیت ایدئولوژیک و رضایت اجتماعی است (Gramsci, 1971; Hardt, 1995). همین بازتعریف، زمینه انتقال مفهوم

هژمونی به ادبیات روابط بین‌الملل را فراهم ساخت؛ انتقالی که نخستین صورت‌بندی آن در نظریه ثبات هژمونیک (Kindleberger, 1973) و سپس در خوانش نئوگراشی (Cox, 1983) شد.

چارلز کیندلبرگر نخستین نظریه‌پرداز بود که مفهوم هژمونی را به‌صورت نظام‌مند از حوزه نظریه اجتماعی به عرصه روابط بین‌الملل منتقل کرد. در نظریه ثبات هژمونیک، او استدلال می‌کند که پایداری اقتصاد جهانی بلاخص در مواجهه با بحران‌های بزرگ مستلزم حضور یک «رهبری موثر» یا هژمون است که با تقبل سهم بیشتر در تأمین «کالاهای عمومی»^{۱۱} و جذب مازاد تولید کشورها، از فروپاشی نظم جهانی و نوسانات شدید سرمایه‌گذاری بین‌المللی جلوگیری کند (Kindleberger, 1973; Shaw, 1975; Keohane, 1984).

کاکس به فاصله یک دهه پس از کیندلبرگر، هژمونی و نظم بین‌الملل را با نگاهی انتقادی و هم‌راستا با اندیشه‌های گرامشی مورد بررسی قرار داد. مسئله محوری او این بود که در غیاب دولت و جامعه مدنی جهانی، هژمونی چگونه می‌تواند در سطح نظام بین‌الملل بازتولید شود. در پاسخ، کاکس استدلال می‌کند که هژمونی جهانی نه صرفاً بر برتری مادی، بلکه بر هم‌کنش سه مؤلفه «توانمندی‌های مادی»، «ایده‌ها» و «نهاده‌ها» در قالب یک بلوک تاریخی^{۱۲} استوار است؛ ترکیبی که امکان تولید مشروعیت، درونی‌سازی ارزش‌های نظم مسلط و کسب رضایت نسبی سایر بازیگران را فراهم می‌کند (Cox, 1981). از این‌رو، برای تحقق هژمونی یک کشور، ابتدا باید در عرصه داخلی خود، انقلاب بزرگ درونی را تجربه و بتواند پیام ایدئولوژیکش^{۱۳} را به فراتر از مرزها صادر کند. سپس در مسیر بسط بیرونی، ایجاد و مدیریت نهادهای بین‌المللی (نظیر نظام مالی جهانی، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی)، تقویت نهاده‌ها و مکاتب فکری (نظیر اندیشکده‌ها، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها) و جذب روشنفکران و نخبگان کشورهای تابع ضروری است تا نظم هژمونیک تداوم یابد و حرکت‌های ضد هژمونیک خنثی شوند (Cox, 1983).

در میان مفسران معاصر گرامشی، مطالعه Lustick (2002) جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا گروه پژوهش آب لندن در صورت‌بندی نظری خود، بیش از هر خوانش دیگری به این تفسیر از هژمونی ارجاع می‌دهد. بدین ترتیب، بازخوانی لوستیک نه صرفاً به دلیل اهمیت نظری آن، بلکه به سبب نقش مستقیم آن در شکل‌گیری چارچوب هیدرو هژمونی، برای استخراج معیارهای ارزیابی ضروری است. لوستیک مسئله هژمونی را نه از منظر توزیع منابع قدرت، بلکه از منظر چگونگی شکل‌گیری تبعیت پایدار از نظم مسلط بازخوانی می‌کند. به اعتقاد او، سه سازوکار متعارف ایجاد تبعیت (Etzioni, 1961) یعنی اجبار، محاسبه سودگرایانه و التزام هنجاری، به‌تنهایی قادر به توضیح پایداری برخی نظم‌های سیاسی و نیز خیزش‌های ناسیونالیستی و اسلام‌گرایانه در خاورمیانه نیستند. از این‌رو، او با الهام از گرامشی، «هژمونی ایدئولوژیک» را به‌عنوان سطحی متمایز از اعمال قدرت صورت‌بندی می‌کند که در آن، تبعیت از طریق درونی‌سازی یک چارچوب معنایی و پذیرش پیش‌انتقادی آن از سوی تابعان حاصل می‌شود (Lustick, 2002). در این برداشت، هژمونی «سیاستی است که در قالب فرهنگ طبیعی‌سازی شده است»؛ وضعیتی که در آن، ایده مسلط چنان در لایه‌های فرهنگی و اخلاقی جامعه رسوب می‌کند که نظم موجود، طبیعی، بدیهی و مشروع تلقی می‌شود.

در نتیجه، بازخوانی تاریخ مفهومی هژمونی در این پژوهش نه به‌عنوان بخشی از مرور ادبیات، بلکه به‌مثابه مرحله نخست بازسازی مفهوم مرجع در چارچوب روش سارتوری به‌کارگرفته شده است. چنان‌که نشان داده شد، اگرچه روایت رئالیستی توسیدید، خوانش اخلاقی-فرهنگی لیبو، صورت‌بندی کارکردی-

لیبرال کیندلبرگر و خوانش‌های (نتو) گرامشایی کاکس و لوستیک از حیث مبانی هستی‌شناختی، سطح تحلیل و کارکرد هژمونی تفاوت‌های بنیادین دارند، این بازسازی نشان می‌دهد که مفهوم هژمونی در طول تحول خود از مجموعه‌ای از عناصر برسازنده مشترک برخوردار بوده است. از آنجاکه نقد حاضر از نوع نقد درون ماندگار است، استخراج معیارها چنانچه در جدول ۱ قابل مشاهده است، از طریق تحلیل تطبیقی ویژگی‌های تعریف‌کننده مفهوم در این سه متن مرجع (Gramsci (1971), Lustick (2002) و Cox (1981;1983) انجام شد. بدین ترتیب، در هر اثر ابتدا مؤلفه‌هایی شناسایی شدند که نویسنده آن‌ها را شرط تحقق هژمونی معرفی می‌کند، سپس این مؤلفه‌ها در سه متن با یکدیگر مقایسه شدند تا عناصر مشترکی که مستقل از تفاوت‌های هستی‌شناختی، سطح تحلیل و زمینه کاربرد، در هر سه روایت نقش هویت‌بخش مفهوم هژمونی را ایفا می‌کنند، از ویژگی‌های زمینه‌ای و اقتضایی تفکیک شوند. تنها مؤلفه‌هایی که در هر سه روایت به‌عنوان شرط لازم هژمونی تکرار شده بودند، به‌عنوان «ویژگی‌های تعریف‌کننده» پذیرفته شدند. حاصل این فرایند استقرایی، استخراج پنج معیار «نوع تبعیت»، «ساختار اجتماعی قدرت»، «توزیع منافع»، «جایگاه نهاد» و «درجه آزادی سوژه» است که در ادامه، نه به‌عنوان مؤلفه‌های پیشنهادی این پژوهش، بلکه به‌مثابه معیارهای بازسازی شده از سنت نظری مرجع، مبنای ارزیابی اعتبار بسط مفهومی چارچوب هیدروهژمونی قرار می‌گیرند.

Table 1- Inductive derivation of defining attributes of hegemony from Hydro-Hegemony's self-declared sources

جدول ۱- استخراج استقرایی معیارهای تعریف‌کننده مفهوم هژمونی از مراجع خوداظهاری چارچوب هیدروهژمونی

Candidate defining attribute	Gramsci	Cox	Lustick	Evaluation criterion
Consent as a constitutive element of hegemony	✓	✓	✓	Type of Compliance
Civil society as the primary arena of hegemony	✓	-	-	-
Power reproduced through a social structure	✓	✓	✓	Social Structure of Power
Particular interests presented as general interests	✓	✓	✓	Distribution of Benefits
Historical bloc	✓	✓	-	-
Institutions sustain and reproduce hegemonic order	✓	✓	✓	Role of Institutions
Subordination through internalization of dominant ideas	✓	✓	✓	Degree of Subject Agency

۴- آزمون بسط مفهومی هژمونی

با بازسازی تاریخ مفهومی هژمونی و استخراج ویژگی‌های تعریف‌کننده آن از درون سنت نظری مرجع، اکنون می‌توان گام دوم نقد درون ماندگار یا سنجش میزان انطباق چارچوب هیدروهژمونی با این ویژگی‌ها را آغاز کرد. در این مرحله، پرسش اصلی دیگر آن نیست که هژمونی در اندیشه گرامشی، کاکس یا لوستیک چگونه تعریف شده است، بلکه این است که آیا صورت‌بندی هیدروهژمونی، با حفظ ویژگی‌های تعریف‌کننده مفهوم مادر در جدول ۱، مصداقی از بسط مشروع مفهوم است یا آنکه در اثر تغییر کنترل‌نشده در این ویژگی‌ها، به کشش مفهومی در معنای موردنظر سارتوری (Sartori 1970) منجر شده است.

۵-۱- نوع تبعیت

نخستین ویژگی تعریف‌کننده مفهوم هژمونی، ایجاد تبعیت از طریق اصل رضایت و درونی‌سازی ایده اجماع‌ساز است. همان‌گونه که در بخش پیشین نشان داده شد، در خوانش‌های (Gramsci (1971، Lustick (2002 و Cox (1981;1983، هژمونی از آن رو از سایر اشکال اعمال مستقیم قدرت متمایز می‌شود که پایداری آن نه بر اجبار، سودگرایی یا سازوکارهای هنجاری، بلکه بر درونی‌سازی ایده اجماع‌ساز و رضایت تابعین استوار است. بدین‌سان، هرچند ممکن است درون یک قدرت هژمونیک، سازوکارهای اجباری، سودگرایانه یا هنجاری در موقعیت‌های خاص به کار گرفته شوند، اما تا زمانی که پذیرش پیشانتقادی نظم مسلط از طریق درونی‌سازی ایده اجماع‌ساز ایجاد نشود، نمی‌توان از وجود وضعیت هژمونیک سخن گفت. از این رو، رضایت نه یکی از سازوکارهای ایجاد تبعیت از هژمون، بلکه ویژگی برساننده‌ای است که هژمونی را از مفاهیمی چون سلطه، کنترل و اجبار متمایز می‌کند.

در مقابل، چارچوب هیدرو هژمونی با استناد به (Lustick (2002 استدلال می‌کند که تبعیت از قدرت هژمون می‌تواند از طریق یک یا چند سازوکار از سازوکارهای «اجباری»، «سودگرایانه»، «هنجاری» و «ایدئولوژیک» حاصل شود (Zeitoun and Warner, 2006; Cascão and Zeitoun, 2013). با این حال، این استناد با متن مطالعه (Lustick (2002 هماهنگ نیست. در واقع، لوستیک نشان می‌دهد سه سازوکار متعارف تبعیت از قدرت در نظر Etzioni (1961) (اجبار، محاسبه سودگرایانه و التزام هنجاری)، قادر به تبیین جنبش‌های اسلام‌گرایانه و ناسیونالیستی نیستند و می‌توان با الهام از آرای نظری (Gramsci (1971، رکن جدیدی را به سازوکارهای پیشین افزود: تبعیت از طریق «هژمونی ایدئولوژیک» (Lustick, 2002). بنابراین، مکانیسم‌های چهارگانه لوستیک ناظر بر سازوکارهای عام ایجاد تبعیت از قدرت است و نمی‌توان آن را تنها به‌گونه‌ای خاص از قدرت، «قدرت هژمونیک» تعمیم داد و آنچنان که گفته شد، هژمونی در نگاه لوستیک، «سیاستی است که در قالب فرهنگ طبیعی‌سازی شده است». در نتیجه، مسئله اصلی صرفاً ادعای ناهماهنگی با مرجع نیست، بلکه دگرگونی مفهوم هژمونی در اصل بنیادین آن است. پیامد این جابه‌جایی، مرز مفهومی میان «هژمونی» و «اشکال عام اعمال قدرت» را تضعیف می‌کند و آنچه در سنت (نئو)گرامشیایی شرط برساننده هژمونی محسوب می‌شد را به یک ویژگی اختیاری تقلیل می‌دهد.

۵-۲- ساختار اجتماعی قدرت

دومین ویژگی تعریف‌کننده هژمونی در سنت (نئو)گرامشی، ساختار اجتماعی قدرت است؛ یعنی این پرسش که هژمونی از چه کانونی تولید و از طریق چه سازوکار اجتماعی بازتولید می‌شود. در این سنت، قدرت هژمونیک از یک مرکز فرماندهی واحد صادر نمی‌شود، بلکه حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از نیروهای اجتماعی است که به‌طور مستمر مشروعیت نظم مسلط را تولید و بازتولید می‌کنند. (Gramsci (1971 این فرایند را عمدتاً در جامعه مدنی و در عرصه رهبری فکری و اخلاقی جست‌وجو می‌کند؛ جایی که رسانه‌ها، نظام آموزشی، احزاب، نهادهای دینی و روشنفکران ارگانیک، بدون نیاز به تصرف مستقیم نهاد دولت، رضایت نسبت به نظم مسلط را می‌آفرینند. کاکس همین منطق را به سطح بین‌المللی بسط می‌دهد و نشان می‌دهد که هژمونی جهانی نه محصول اراده یک دولت، بلکه نتیجه شکل‌گیری یک بلوک تاریخی متشکل از توانمندی‌های مادی، ایده‌ها، نهادهای بین‌المللی است (Cox, 1981, 1983). لوستیک نیز با حفظ همین بنیان، منشأ پایداری هژمونی را در درونی‌سازی چارچوب‌های معنایی و رسوب آن‌ها در لایه‌های پیشانتقادی فرهنگ و آگاهی اجتماعی می‌داند (Lustick, 2002). بنابراین، وجه مشترک این سه خوانش آن است که قدرت هژمونیک، هرچند ممکن است از دولت نیز بهره گیرد، اما به دولت فروکاستنی نیست و از خلال شبکه‌ای از نیروهای اجتماعی پراکنده در سطح فرهنگ و ایده عمل می‌کند.

در مقابل، چارچوب هیدروهمزومنی ساختار اجتماعی قدرت را به گونه‌ای متفاوت صورت‌بندی می‌کند. در چارچوب (Zeitoun and Warner, 2006)، دولت ساحلی مسلط به عنوان کانون اصلی طراحی، هدایت و اعمال قدرت معرفی می‌شود و سایر عناصر عمدتاً در نسبت با راهبردهای همین دولت معنا پیدا می‌کنند. حتی مطالعه بازبینانه (Warner et al, 2017)، با وجود افزودن کنشگران و مسیرهای بیشتری برای اعمال قدرت، این بنیان دولت‌محور را دگرگون نمی‌کند؛ بلکه صرفاً تعداد نقاط اعمال قدرت را افزایش می‌دهد، بی‌آنکه مرکزیت دولت در تولید و هدایت نظم همزومینیک کنار گذاشته شود. بدین ترتیب، آنچه در سنت گرامشی، کاکس و لوستیک رابطه‌ای اجتماعی و فاقد مرکز فرماندهی واحد دولت‌محور و بی‌نیاز از دولت تلقی می‌شود، در چارچوب هیدروهمزومنی به قدرتی با کانون مشخص و عامل مسلط فروکاسته شده است. پیامد این جابه‌جایی آن است که جامعه مدنی و نیروهای اجتماعی، که در سنت (نئو)گرامشی میدان اصلی تولید و بازتولید همزومنی بودند، جای خود را به دولت و کنش راهبردی آن می‌دهند که اعتبار مفهومی این تعمیم را با تردید مواجه می‌سازد.

۵-۳- توزیع منافع

سومین ویژگی تعریف‌کننده همزومنی در سنت (نئو)گرامشی، نحوه توزیع منافع در درون نظم همزومینیک است. در این سنت، تابعان و متحدان خود را ذی‌نفع این نظم تلقی کرده و پذیرش رهبری همزومنی را با منافع خویش سازگار می‌یابند. با این حال، از منظر گرامشی، کاکس و لوستیک، این هم‌راستایی حاصل انطباق واقعی منافع نیست، بلکه برساخت فرایندهای ایدئولوژیکی است که از طریق جامعه مدنی، نهادها و چارچوب‌های معنایی، منافع گروه تابع را طبیعی، بدیهی و جهان‌شمول همسو با تابعان جلوه می‌دهند (Gramsci, 1971; Cox, 1983; Lustick, 2002). از این رو، بهره‌مندی تابعان از نظم همزومینیک در این سنت نفی نمی‌شود، اما این بهره‌مندی بر پایه و نوعی مهندسی رضایت و پذیرش پیشاتتقادی یک ایده اجماع‌ساز شکل می‌گیرد؛ ایده‌ای که موجب می‌شود منافع همزومنی، به مثابه منافع مشترک همه اعضای نظم سیاسی بازشناخته شود.

در مقابل، چارچوب هیدروهمزومنی توزیع منافع را عمدتاً در قالب الگوی دسترسی به منابع آب صورت‌بندی می‌کند. در این چارچوب، همزومنی می‌تواند از طریق راهبردهای موسوم به «همزومنی مثبت»، بخشی از منابع را میان سایر بازیگران توزیع کند یا در قالب «همزومنی منفی» با راهبردهایی نظیر تسخیر یک‌جانبه منابع آب، منافع را به سود خود انحصاری سازد (Zeitoun and Warner, 2006; Zeitoun and Allan, 2008). بنابراین، برخورداری یا عدم برخورداری تابعان از منافع، از اصلی غیرقابل مضایقه به عنصری حاشیه‌ای تبدیل شده است. از این منظر، تغییر در منطق توزیع منافع را می‌توان به عنوان دگرگونی یکی از ویژگی‌های تعریف‌کننده همزومنی دانست که نسبت این چارچوب با سنت مرجع خود را با پرسش مواجه می‌سازد.

۵-۴- جایگاه نهاد

چهارمین ویژگی تعریف‌کننده همزومنی در سنت (نئو)گرامشی، جایگاه نهادها است. نهادها در این سنت علت اولیه شکل‌گیری همزومنی نیستند، بلکه محصول استقرار یک بلوک تاریخی و ابزار تثبیت و بازتولید آن به شمار می‌روند. Gramsci (1971)، Lustick (2002) و Cox (1981; 1983)، علی‌رغم تفاوت در مواضعشان، نهاد را بازوی شکل‌دهنده و بازتولیدگر همزومنی می‌دانند. در مقابل، چارچوب هیدروهمزومنی، به‌ویژه در اثر (Zeitoun and Warner, 2006)، همزومنی را برخلاف سلف فکری خود، محصول یک بستر نهادی ضعیف می‌داند؛ به گونه‌ای که ضعف رژیم‌های حقوقی، خلأ قواعد الزام‌آور یا ناکارآمدی

نهادهای بین‌المللی، به شرط زمینه‌ای شکل‌گیری و تداوم هژمونی بدل می‌شود. بدین ترتیب، وجود نهاد از «محصول و ابزار بازتولید هژمونی» به «پیش شرط عدم وجود نهاد در امکان تحقق هژمونی» تغییر می‌کند؛ دگرگونی‌ای که اعتبار مفهومی این تعمیم را با تردید مواجه می‌سازد.

۵-۵- خودآگاهی و درجه آزادی سوژه

در سنت (نئو)گرامشی، آخرین ویژگی تعریف‌کننده هژمونی، صورت‌بندی خاصی از «سوژه» است. در این سنت، سوژه نه همانند کودک فاقد قدرت تشخیص است که قدرت والد را برای مراقبت از منافع خود برمی‌گزیند و نه به‌مثابه کنشگری کاملاً خودآگاه و مستقل که بتواند منافع خود را تعقیب کند. این تلقی که ریشه‌های آن را می‌توان در آثار Locke (1689; 1690) جست‌وجو کرد و گرامشی از آن وام گرفته است، بر این فرض استوار است که پذیرش قدرت عمدتاً در سطحی پیش‌انتقادی و از رهگذر تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد؛ آنچه پس از لاک به‌عنوان حوزه عمومی یا جامعه مدنی نام نهاده شد (Hindess, 1996). از این منظر، تابعان نظم هژمونیک احساس می‌کنند که آزادانه و بر پایه تشخیص منافع خود عمل می‌کنند، حال آنکه همین ادراک از منافع، محصول فرایندهای ایدئولوژیک و فرهنگی است که در جامعه مدنی تولید و بازتولید می‌شوند (Gramsci, 1971; Hindess, 1996). از این‌رو، نزد گرامشی، مسئله اصلی نه فقدان آزادی سوژه، بلکه «برساخت اجتماعی آگاهی» اوست؛ منطقی که در خوانش‌های نئوگرامشی کاکس و لوستیک نیز حفظ شد. Cox (1983) شکل‌گیری هر نظم بدیل را مستلزم تحول در بلوک تاریخی و دگرگونی در ایده‌های مسلط می‌داند و Lustick (2002) نیز استدلال می‌کند که گذار از نظم هژمونیک تنها زمانی امکان‌پذیر است که میان واقعیت اجتماعی و ایده اجماع‌ساز هژمون شکاف ایجاد شود و تفسیرهای بدیل بتوانند آگاهی انتقادی را در میان تابعان برانگیزند. بنابراین، علی‌رغم تفاوت‌های این سه متفکر در سطح تحلیل، وجه مشترک آنان تقدم تحلیلی امر ذهنی و ایدئولوژیک است؛ بدین معنا که هژمونی از خلال طبیعی شدن یک نظم در آگاهی سوژه شکل می‌گیرد و ضدهژمونی نیز ناگزیر باید از شکستن همین طبیعی‌شدگی آغاز شود.

در مقابل، در چارچوب هیدروهژمونی، این صورت‌بندی از سوژه دگرگون می‌شود. اگرچه گروه پژوهش آب لندن همچنان از مفاهیمی چون رضایت، مشروعیت و هژمونی استفاده می‌کند، اما کنشگر اصلی تحلیل دیگر تابعی نیست که آگاهی او در بستر جامعه مدنی ساخته شده باشد، بلکه دولت‌ها و تصمیم‌گیرندگان سیاسی‌اند که عمدتاً به‌مثابه کنشگرانی خودآگاه، محاسبه‌گر و برخوردار از توان تشخیص منافع خود فرض می‌شوند. همین جابه‌جایی سبب می‌شود که مسیر ضدهژمونی نیز، برخلاف سنت (نئو)گرامشی، نه با دگرگونی در آگاهی و نبرد بر سر ایده‌ها یا آنچه جنگ موقعیت^{۱۴} نامیده می‌شود، بلکه چنانچه در مطالعه زیتون و همکاران (Zeitoun et al (2017 قابل مشاهده است، با مواجهه مستقیم دولت غیرهژمون با دولت هژمون و به‌کارگیری ابزارهای قهری قدرت آغاز می‌شود. در این چارچوب، خروج از موضع پیش‌انتقادی و فرهنگ طبیعی شده پیش‌نیاز شکل‌گیری جنبش ضدهژمونیک نیست، بلکه به یکی از چند ابزار هم‌عرض در کنار سایر ابزارهای اعمال قدرت و عنصر انتهایی عمل ضدهژمونیک تقلیل می‌یابد. در نتیجه، آنچه در سنت گرامشی ویژگی تعریف‌کننده هژمونی و ضدهژمونی محسوب می‌شد، در چارچوب هیدروهژمونی جای خود را به کنشگری داده است که از ابتدا عمدتاً نسبت به منافع خود آگاه فرض می‌شود. از این منظر، انتقال مفهوم از سوژه‌ای با آگاهی برساخته و پیش‌انتقادی به کنشگری خودآگاه و دولت‌محور را می‌توان تغییری در یکی از ویژگی‌های تعریف‌کننده مفهوم هژمونی دانست که اعتبار این بسط مفهومی را با تردید مواجه می‌سازد.

۵-۶- جمع‌بندی آزمون سارتوری

بر مبنای چارچوب تحلیلی تبیین شده در سه بخش پیشین، ابتدا ویژگی‌های تعریف‌کننده مفهوم هژمونی از رهگذر بازخوانی نظام‌مند سنت (Gramsci (1971، Lustick (2002 و Cox (1981;1983 استخراج شد. در گام بعد، این ویژگی‌ها با صورت‌بندی هیدروهژمونی مقایسه و بر اساس منطق بسط مفهومی Sartori (1970 ارزیابی شدند تا روشن شود آیا انتقال مفهوم هژمونی به حوزه هیدروپلیتیک با حفظ ویژگی‌های تعریف‌کننده آن همراه بوده است یا مستلزم دگرگونی آن‌هاست. برای این منظور، پنج معیار مستخرج در جدول ۱ به‌عنوان مبنای آزمون انتخاب شدند و نتایج این ارزیابی در جدول ۲ ارائه شده است.

Table 2 - Sartori's Conceptual Stretching Test of the Hydro-Hegemony Framework

جدول ۲- نتایج آزمون بسط مفهومی سارتوری بر چارچوب هیدروهژمونی

Evaluation Criterion	Hydro-hegemony	Explicit Redefinition
Type of Compliance	Consent → one compliance mechanism	Stretching Detected
Social Structure of Power	Social forces → State-centric agency	Stretching Detected
Distribution of Benefits	Ideological → Material distribution	Stretching Detected
Role of Institutions	Product → Precondition	Stretching Detected
Degree of Subject Agency	Pre-critical → Self-aware actor	Stretching Detected

نتایج آزمون ارائه‌شده در جدول ۲ نشان می‌دهد که در هر پنج معیار ارزیابی، صورت‌بندی هیدروهژمونی با ویژگی‌های تعریف‌کننده مفهوم هژمونی در سنت مرجع ناسازگار است. این تفاوت‌ها صرفاً به انتقال مفهوم از یک حوزه موضوعی به حوزه‌ای دیگر یا اقتضائات مطالعات هیدروپلیتیک محدود نمی‌شوند، بلکه به تغییر در مؤلفه‌هایی مربوطاند که در سنت گرامشی، کاکس و لوستیک، هژمونی را از دیگر اشکال اعمال قدرت متمایز می‌کنند. با وجود این، در هیچ‌یک از آثار گروه پژوهش آب لندن، این تغییرات با بازتعریف صریح مفهوم هژمونی یا تحدید آگاهانه حدود تبیین آن همراه نشده است. در نتیجه، آزمون حاضر نشان می‌دهد که انتقال مفهوم هژمونی به ادبیات هیدروپلیتیک با حفظ کامل ویژگی‌های تعریف‌کننده مفهوم مرجع صورت نگرفته است. بدین ترتیب، پیش از آنکه بتوان کاربرد دال هژمونی را در چارچوب نظری هیدروهژمونی به‌مثابه بسط مشروع یک مفهوم اندیشه سیاسی به حوزه هیدروپلیتیک تلقی کرد، این بسط نمونه‌ای است روشن از آنچه به‌عنوان کاربرد استعاری یا کشش مفهومی شناخته می‌شود.

۵- ارزیابی ظرفیت تبیینی و تعمیم‌پذیری هیدروهژمونی

نتایج بخش پیشین نشان داد که انتقال مفهوم هژمونی از سنت (نئو)گرامشی به حوزه هیدروپلیتیک، در چندین ویژگی تعریف‌کننده با دگرگونی همراه بوده و از منظر منطق بسط مفهومی سارتوری، مصداقی از بسط نامشروع یک مفهوم به‌شمار می‌رود. با این حال، این نتیجه به‌تنهایی درباره ارزش تحلیلی هیدروهژمونی به‌عنوان یک چارچوب نظری داور نمی‌کند. از این‌رو، در این بخش، مستقل از میزان سازگاری هیدروهژمونی با سنت نظری مرجع، پرسش دوم پژوهش بررسی می‌شود: آیا نسخه اولیه این چارچوب (Zeitoun and Warner, 2006) و بازنگری‌های بعدی آن (Cascão and Zeitoun, 2013; Warner et al, 2017)، از ظرفیت تبیینی منسجم و فاقد ابهام برای تحلیل روابط قدرت در آب‌های فرامری برخوردارند؟ به‌بیان دیگر، آیا این چارچوب می‌تواند به‌صورت نظام‌مند به پرسش‌های بنیادین «چه کسی، چگونه، چرا، چه مقدار و تحت چه شرایطی» در بهره‌برداری از آب‌های فرامری پاسخ دهد؟ برای پاسخ به این پرسش، تحلیل در سه سطح سامان یافته است: نخست، انسجام مفهومی چارچوب در تعریف قدرت بررسی می‌شود؛ سپس نحوه تبدیل منابع قدرت به

پیامدهای رفتاری تحلیل می‌گردد؛ و در نهایت، ظرفیت چارچوب برای تبیین جایگاه آب در تعامل با سایر ابعاد سیاست خارجی و محیط‌های چندمیدانی ارزیابی می‌شود.

۶-۱- تعریف قدرت

در سطح نخست، بررسی انسجام مفهومی در تعریف قدرت به یک پرسش اساسی پرداخته است: آیا گردآوری، طبقه‌بندی و تجمیع منابع مختلف قدرت، می‌تواند مبنای سنجش میزان قدرت یک کنشگر قرار گیرد؟ در نگاشت‌های نظری کلاسیک اندیشه سیاسی غرب، قدرت عموماً به‌عنوان منبع و توانایی صرف^{۱۵} کنش ظاهر شده است (Hindess, 1996). چنان‌که Weber et al (1978) قدرت را «شانس تحقق و پیروزی اراده در روابط اجتماعی علیرغم مقاومت دیگری»، (Hobbes (1996) «بزارهای تحقق اهداف آتی»، و Dahl (1957) «توان واداشتن دیگران به انجام کاری که در غیر این صورت انجام نمی‌دادند»، تعریف کرده‌اند. در این چشم‌انداز، عموماً توان صرف کنشگران به‌مثابه ظرفیتی ملموس اندازه‌گیری شده و با فرض غلبه بازیگر قدرتمند بر ضعیف‌تر، قدرت به عاملی پیش‌بینی‌پذیر تبدیل می‌گردد (Hindess, 1996). با این حال، کفایت تحلیلی این برداشت از قدرت محل مناقشه بوده است. بخشی از این نقدها، حتی در سنت رئالیستی، بر تمایز میان برخورداری از منابع قدرت و بالفعل شدن آن‌ها در عرصه سیاسی تأکید دارند (Morgenthau et al, 1985)، در حالی که رویکردهای متأخرتر، به‌ویژه در آثار استرنج (Strange (1996، Hindess (1996 و Guzzini (2009 با نقد هستی‌شناختی فهم منبع‌محور قدرت، آن را مفهومی رابطه‌ای، زمینه‌مند و وابسته به مشروعیت و ساختارهای اجتماعی تلقی می‌کنند. Nye (1990 نیز با برجسته ساختن ابعاد نرم قدرت، محدودیت فروکاست قدرت به منابع مادی را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، Guzzini (2009 از دو جنبه این نگرش را مورد نقد قرار داده است: نخست، قدرت ماهیتی منبع‌محور نداشته و اساساً ماهیت آن رابطه‌ای، چندبعدی و گرایشی است؛ به این معنا که در شرایط خاص و درون بستر روابط اجتماعی مشخص به فعلیت رسیده و به‌سادگی نمی‌توان آن را به حوزه‌ای دیگر تعمیم یا انتقال داد. دوم، برداشت قدرت به‌مثابه توانایی صرف کنش، اساساً ماهیت مشروعیت و تأثیر آن بر نفوذ و تغییر رفتار را در نظر نمی‌گیرد. در این بستر، مشروعیت امکان استفاده از منابع را ممکن کرده و راه را برای به فعلیت رسیدن قدرت بالقوه هموار می‌سازد. در نتیجه، چنین برداشتی برای تبیین ابعاد سیاسی و اجتماعی روابط قدرت کفایت تحلیلی لازم را ندارد (Katzenstein and Seybert, 2018).

در چارچوب هیدروهمزومنی، چهار ستون قدرت به‌مثابه طبقه‌بندی‌ای از منابع اثرگذاری معرفی شده‌اند. این صورت‌بندی به‌روشنی نشان می‌دهد که یک کنشگر از چه ظرفیت‌هایی برخوردار است، اما کمتر توضیح می‌دهد این ظرفیت‌ها از چه مسیر مشخصی به تحقق نتیجه رفتاری منجر می‌شوند. چنان‌که Menga (2016) نیز تصدیق می‌کند، ستون‌های چهارگانه در تشخیص قطعی همزومون در یک حوضه آبریز، همواره کارکرد تعیین‌کننده ندارند. برای نمونه، در حوضه‌های فرامرزی هیرمند و هریرود، براساس ارزیابی خود مطالعات هیدروهمزومنی نظیر (Loodin and Warner, 2022; Loodin, 2025) ایران از منظر مجموع منابع چهارگانه قدرت در موقعیتی برتر نسبت به افغانستان قرار دارد. با این حال، در عمل، کنترل منابع آبی بالادست در اختیار کشور ضعیف‌تر باقی مانده و اقداماتی همچون عدم تأمین کامل حقا به مطابق معاهده ۱۳۵۱ هیرمند، انحراف آب به شوره‌زار گودزره و توسعه سدسازی بدون رضایت طرف مقابل تداوم یافته است. تنها در ابتدای سال ۲۰۲۰، افغانستان بر خلاف مواد معاهده خود با ایران، دست‌کم ۹۵۰ میلیون مترمکعب آب را به گودزره منحرف کرده،

در حالی که از پرداخت کامل حبابه ۸۲۰ میلیون مترمکعبی ایران خودداری نموده است (Mamasani et al, 2024). در اینجا اتکا بر حوضه هیرمند نه به منزله ارزیابی حقوقی یا سیاسی رفتار هریک از طرفین، بلکه صرفاً به عنوان آزمونی برای سنجش ظرفیت تبیینی چارچوب هیدروهمزومونی در شرایطی انتخاب شده است که توزیع منابع قدرت با پیامدهای رفتاری همخوانی ندارد. همچنین تلاش‌هایی مانند مطالعه (Thomas and Warner 2015) برای توضیح این وضعیت، با افزودن عواملی نظیر بازتولید گفتمانی در عرصه داخلی افغانستان، ملاحظات سیاسی داخلی، حمایت‌های بین‌المللی و امنیتی‌شدن مسئله آب، نشان می‌دهد که برای تبیین پیامدها ناگزیر باید متغیرهایی فراتر از انباشت منابع چهارگانه وارد تحلیل شوند. با این حال، حتی در دوره‌ای که شاخص‌هایی چون مشروعیت بین‌المللی و حمایت خارجی افغانستان تضعیف شده‌اند (Loodin and Warner, 2022)، الگوی رفتاری مورد بحث استمرار یافته است.

این وضعیت پرسشی نظری را برجسته می‌کند: آیا ستون‌های چهارگانه به‌تنهایی قادر به تبیین گذار از «ظرفیت» به «تحقق رفتاری» هستند، یا آنکه برای فهم این گذار به صورت‌بندی صریح‌تری نیاز است؟ به نظر می‌رسد در وضعیت کنونی، تمایز میان «داشتن منابع قدرت» و «توان تبدیل آن‌ها به نتیجه» در چارچوب هیدروهمزومونی به‌صورت نظری تفکیک نشده است. در نتیجه، چارچوب مزبور بیش از آنکه نظریه‌ای درباره تحقق همزومونی یا شکل‌گیری و استمرار نظم همزومیک باشد، به چارچوبی برای شناسایی و طبقه‌بندی منابع قدرت و امکان‌های مقاومت در برابر آن نزدیک می‌شود؛ امری که ظرفیت توصیفی آن را تقویت می‌کند، اما توان تعیین‌کنندگی تبیینی آن را در پاسخ دقیق به پرسش‌های بنیادین یادشده با محدودیت مواجه می‌سازد.

۶-۲- تبدیل‌پذیری قدرت

همان‌طور که تشریح شد، ابهام در تبدیل‌پذیری قدرت یکی از چالش‌های اساسی میان نظریه‌پردازان قدرت است. بدین ترتیب، محدودیت‌های رویکرد «توانایی صرف کنش» در سنجش میزان واقعی اثرگذاری بازیگران، زمینه را برای ظهور رویکردهایی فراهم کرد که میان «برخورداری از منابع» و «تحقق پیامد» تمایز قائل می‌شوند؛ رویکردهایی که در قالب مفاهیمی چون «حق کنش»^{۱۶} (Hindess, 1996)، «قدرت بالفعل»^{۱۷} و بالقوه^{۱۸} (Morgenthau et al, 1985;) (Mearsheimer, 2001) و «جاذبیت، نفوذ و تغییر رفتار»^{۱۹} (Nye, 1990) صورت‌بندی شده‌اند. در این رویکرد نظری، آنچه اهمیت دارد، توان ترجمه و به‌کارگیری این منابع در واقعیت از رهگذر توانایی تغییر رفتار طرف مقابل است (Morgenthau et al, 1985; Nye, 1990). برای شفافیت بیشتر، می‌توان جنگ روسیه و اوکراین را نمونه‌ای از محدودیت نگرش توانایی صرف کنش در تحقق پیامدها و اهداف طرف قوی‌تر قلمداد کرد. در این بستر، اگرچه روسیه با برخورداری از منابع قدرت بیشتر و مزیت قدرت هسته‌ای خود، برتری روشنی نسبت به اوکراین دارد؛ با این حال، در تحقق اهداف اولیه خود با محدودیت‌های جدی در به‌کارگیری برخی از انواع قدرت خود همچون قدرت هسته‌ای مواجه است. از این رو، همان‌گونه که Nye (1990) در بحث تبدیل‌پذیری قدرت^{۲۰} نشان می‌دهد، برخی منابع قدرت، علی‌رغم ظرفیت بالقوه بالا، به دلیل هزینه‌های سیاسی و مخاطرات ناشی از به‌کارگیری، الزاماً قابلیت استفاده مؤثر ندارند. در نتیجه، برخورداری از منابع قدرت به‌تنهایی تحقق پیامد سیاسی مطلوب را تضمین نمی‌کند.

با این وجود، مسئله تبدیل‌پذیری قدرت صرفاً به تمایز میان قدرت بالقوه و بالفعل محدود نمی‌شود، بلکه به نسبت میان وجوه گوناگون قدرت نیز تعمیم می‌یابد. در چارچوب هیدروهمزومونی که قدرت را در قالب ابعاد جغرافیایی، مادی، هنجاری و ایدئولوژیک صورت‌بندی می‌کند، پرسش اصلی آن است که این ابعاد چگونه و تحت چه شرایطی به یکدیگر ترجمه می‌شوند؟ به عبارت دیگر، آیا این چارچوب صرفاً فهرستی از منابع فراهم می‌کند، یا رابطه میان این ابعاد

قدرت و پیامدهای رفتاری را نیز مشخص می‌سازد؟ در این راستا، با اتکا بر ادبیات موجود (Baldwin, 1979; Nye, 1990; Barnett and Duvall, 2005; Casey, 2008; Bourdieu, 2018) می‌توان ابهام در تبدیل‌پذیری قدرت را در سه محور تحلیلی طبقه‌بندی کرد:

نخست، «هم‌ارزی ابعاد قدرت»^{۲۱}؛ یعنی امکان سنجش و مقایسه وجوه متفاوت قدرت با یکدیگر. برای مثال، یک واحد قدرت ایدئولوژیک در چارچوب هیدروهمومنی معادل چه میزان قدرت جغرافیایی یا مادی است؟ بدون این منطق ترتیبی، تعیین برتری نسبی بازیگران با عدم قطعیت همراه بود. دوم، «قابلیت انتقال و نفوذ»؛ یعنی امکان ترجمه یک نوع از قدرت به حوزه‌ای دیگر. به عنوان نمونه، آیا قدرت چانه‌زنی می‌تواند به تقویت قدرت مادی یا ایدئولوژیک منجر شود؟ در غیاب تبیین سازوکار این انتقال، رابطه میان منابع و نتایج مبهم باقی می‌ماند. سوم و در نهایت، «تبدیل‌پذیری مقیاس زمانی» که با الهام از مطالعات هیدرولوژی اجتماعی (Sivapalan and Blöschl, 2015; Pande and Sivapalan, 2017)، می‌توان پرسید آیا ابعاد مختلف قدرت که در بازه‌های زمانی متفاوت^{۲۲} اثر می‌گذارند، در یک مقطع تحلیلی واحد قابل ادغام‌اند؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان قدرت مادی و ایدئولوژیک را در یک نقطه‌ی زمانی خاص به‌رغم تفاوت در دامنه‌ی زمانی تأثیرگذاری، یا یکدیگر ترکیب کرد؟ به عنوان مثال، قدرت جغرافیایی بالادست و اقدامات جبری چون سدسازی اثر آنی هیدرولوژیک دارد، اما قدرت ایدئولوژیک یا گفتمانی مشروعیت‌بخش، در بازه‌ی بلندمدت شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، بدون تعیین توالی و زمان‌بندی فعال شدن این منابع، تبیین پایداری یا افول برتری دشوار خواهد بود.

در نتیجه، در نبود صورت‌بندی نظری روشن درباره هم‌ارزی، انتقال‌پذیری و توالی زمانی وجوه قدرت، نسبت میان منابع موجود و پیامدهای رفتاری همچنان نامعین باقی می‌ماند. این وضعیت لزوماً به معنای بی‌اعتباری چارچوب نیست، اما نشان می‌دهد که در شکل فعلی، پیوند میان «انباشت منابع» و «تحقق همومنی» به صورت نظام‌مند تبیین نشده است. بدین سان، ظرفیت چارچوب برای تبیین شرایط موفقیت یا شکست یک کنشگر ساحلی، با محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌شود که فراتر از صرف شناسایی منابع است و موجب چالش‌هایی در کاربرد و تبیین چارچوب خواهد شد.

۴-۶- جایگاه آب در محیط‌های چندمیدانی

در امتداد ابهامات مربوط به تبدیل‌پذیری قدرت، سطح سوم نقد به جایگاه پرونده آب در میدان گسترده‌تر روابط بین‌الملل معطوف است. نخست، یکی از محدودیت‌های تعمیم چارچوب هیدروهمومنی آن است که تحلیل را عمدتاً حول محور آب سازمان‌دهی می‌کند؛ گویی آب پیش‌برنده اصلی و سازمان‌دهنده رفتار بازیگران است و سایر حوزه‌های بین‌الملل در نسبت با آب تعریف می‌شوند. این صورت‌بندی تحلیلی، به طور ضمنی سطح بالایی از اراده سیاسی^{۲۳} را در میان کنشگران ساحلی مفروض می‌گیرد؛ گویی دولت‌ها تمامی ظرفیت‌های چانه‌زنی، ائتلاف‌سازی یا تقابل خود را بر محور پرونده آب بسیج می‌کنند. این موضوع ما را به سمت اصل حذف شده (Frey (1993 در هیدروپلیتیک و لزوم توجه مجدد به آن، هدایت می‌کند: «شدت نیاز کشورهای ساحلی به منابع آب فرامرزی و ارزیابی میزان اولویت استراتژیک این منابع برای هریک از آن‌ها». بدین سان، آب در واقعیت سیاسی تنها یکی از عرصه‌های رقابت در محیط‌های چندمیدانی همچون نظام بین‌الملل است، نه لزوماً اولویت راهبردی نخست. بدین سان، حتی در شرایط برتری دولت ساحلی بر طرف دیگر، ممکن است به دلیل عدم نیاز حیاتی به منابع فرامرزی یا اولویت‌داشتن پرونده‌های دیگر، آگاهانه از در اختیار گرفتن این منابع خودداری کرده و تمام اراده سیاسی خود را برای آب به کار نیندازد. بنابراین، حتی در شرایط تفوق قدرت سیاسی، اگر اراده‌ی سیاسی بر یک پرونده غائب باشد، نتیجه‌ی رفتاری محقق نمی‌شود.

دوم، سطح دیگری از محدودیت‌های کاربردی چارچوب با فرارفتن از اراده سیاسی، بر درهم‌تنیدگی سیاست داخلی و خارجی تمرکز دارد؛ سطحی که در چارچوب کلاسیک رابرت پاتنام^{۲۴} (1988) Putnam تحت عنوان بازی‌های دوسطحی^{۲۵} صورت‌بندی و در مطالعات هیدروپلیتیک نظیر (Dinar, 2000; Hussein and Grandi, 2015; Abu-Zreig and Hussein, 2026) به کار گرفته شده است. این سطح بر آن مورد توجه دارد که هر راهبرد سیاست خارجی در عرصه بین‌الملل نیازمند مقبولیت آن در سطح داخلی است. نمونه‌ی بارز این وضعیت در هیدروپلیتیک، در توافق‌نامه «آب برای انرژی» (۲۰۲۱) میان اردن و اسرائیل، قابل مشاهده است؛ جایی که حتی طرح‌هایی با منطق اقتصادی در عین نیاز حیاتی یک کنشگر ساحلی به منابع آب فرامرزی، تحت فشار فزاینده افکار عمومی و نیروهای اجتماعی درون مرزهای یک کشور می‌تواند اراده سیاسی را بیرون از مرزهای آن مختل کند. چنانچه، در این توافق جامعه اردن هرگونه عادی‌سازی روابط با اسرائیل و امضای چارچوب‌های همکاری را به‌مثابه خیانت به منافع ملی خود قلمداد کرده و با تظاهرات و مخالفت گسترده خود، سبب لغو تفاهم‌نامه «آب برای انرژی» شد (Seeberg, 2024; Abu-Zreig and Hussein, 2026).

براین‌اساس، مصادیقی چون پروژه آب در برابر انرژی، نشان می‌دهد که مفروض گرفتن اراده سیاسی کنشگران در پرونده آب، بدون توجه به اولویت‌های راهبردی و محدودیت‌های داخلی، می‌تواند تحلیل را به نوعی تقلیل‌گرایی موضوع‌محور سوق دهد. قرار دادن آب در متن ساختار کلان روابط بین‌الملل و درک آن به‌عنوان یکی از حوزه‌های ممکن بروز قدرت نه الزاماً کانون آن، پیش‌شرطی برای افزایش دقت تبیینی چارچوب است. در غیر این صورت، رابطه میان منابع قدرت و پیامدهای رفتاری در محیط‌های چندمیدانی و پویا مانند هیدروپلیتیک، همچنان با عدم قطعیت همراه خواهد بود.

۵-۶- جمع‌بندی ارزیابی نظری

سطوح سه‌گانه ارزیابی پیشین شامل انسجام مفهومی در تعریف قدرت، مسئله تبدیل‌پذیری منابع به پیامدهای رفتاری و جایگاه پرونده آب در میدان گسترده‌تر تعامل نشان می‌دهند که چارچوب هیدروهمژمونی، فارغ از میزان وفاداری به ریشه‌های تئوگرامشیایی خود، چالش‌هایی ساختاری در پاسخ‌گویی به پرسش‌های بنیادین لاسول و نیز در ظرفیت تبیین و تعمیم‌پذیری خود دارد. نخست، اتکای چارچوب بر نگرش منبع‌محور و حاشیه‌ای ساختن مفاهیمی چون حق کنش و رضایت، موجب غفلت از تمایز میان قدرت بالقوه و بالفعل و ناکامی در تبیین گذار از انباشت منابع به پیامدهای رفتاری شده است. دوم، فقدان صورت‌بندی صریح درباره هم‌ارزی، انتقال‌پذیری و توالی زمانی منابع چهارگانه، روابط میان ابعاد قدرت را با ابهام مواجه می‌سازد. سوم و در نهایت، تحدید دامنه تحلیل به تعاملات هیدروپلیتیک و مفروض‌انگاری اراده سیاسی، توان تحلیلی چارچوب را در تبیین پویایی‌های چندمیدانی، اولویت‌های راهبردی سیاست خارجی و محدودیت‌های داخلی (بازی‌های دوسطحی) به شدت کاهش می‌دهد. بدین‌سان، ظرفیت تبیینی و تعمیم‌پذیری چارچوب در تحلیل روابط قدرت با محدودیت‌های اساسی مواجه است. در نهایت، جدول ۳ به جمع‌بندی این سه سطح ابهامات چارچوب نظری هیدروهمژمونی و پیامدهای تعمیم آن برای تحلیل روابط قدرت پرداخته است.

Table 3- Ambiguities of the Framework of Hydro-Hegemony in Analyzing Hydropolitical Power Relations

جدول ۳- ابهامات چارچوب نظری هیدروهژمونی در تحلیل روابط قدرت در هیدروپلیتیک

Level	Core Assumption	Theoretical Gap	Analytical Consequence	Impact on Power Analysis
Definition of Power	Hegemony is indicated by superiority in the four power pillars.	Conflation of potential capacity with actualized outcome; lack of causal mechanisms for transition.	Difficulty in identifying the dominant actor during structural resistance or policy failure.	Reduced precision in predicting the decline, transition, or persistence of hegemony.
Power Convertibility	Unproblematic mobilization and integration of different power dimensions.	Absence of scale equivalence, weighting, and temporal sequencing; causal opacity.	Unclear causal link between accumulated power resources and behavioral change.	Inability to define effectiveness thresholds, tipping points, or conditions for failure.
Interaction Sphere	Political will is consistently mobilized around transboundary water disputes.	Neglect of strategic priority, intensity of need (Frey's principle), and two-level game dynamics.	Reduced analytical capacity in multi-field geopolitical arenas and domestic constraints.	Ambiguity in generalizing the framework across heterogeneous geopolitical contexts.

۶- بحث و نتیجه‌گیری

«بجران دقیقاً در آنجاست که کهنه در حال زوال است و نو هنوز توان زاده‌شدن ندارد».

آنتونیو گرامشی

صورت‌بندی چارچوب نظری هیدروهژمونی گروه پژوهش آب لندن طی دو دهه اخیر افق جدیدی را در مطالعات هیدروپلیتیک گشوده است. این چارچوب با عبور از دوگانه تقلیل‌گرایی «مناقشه/همکاری» و تمرکز بر پویایی‌های عدم‌تقارن قدرت، تحلیل آب‌های فرامرزی را از سطح روایت‌های خطی جنگ یا صلح آبی فراتر برد. بدین‌سان در هیدروهژمونی، محوریت یافتن قدرت به‌عنوان اصل اساسی هیدروپلیتیک، امکان بررسی طیفی از شیوه‌های اعمال قدرت و تبیین تعاملات فرامرزی را فراهم ساخت (Ghoreishy et al, 2019). همچنین اتخاذ رویکردی چندلنزی و بهره‌گیری هم‌زمان از رهیافت‌هایی چون رئالیسم، نهادگرایی نئولیبرال، سازه‌انگاری، مکاتب امنیتی و نظریه انتقادی، تلاشی ارزشمند برای پاسخ به پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی حوضه‌هایی همچون نیل، اردن و دجله-فرات بود؛ مناطقی که به تعبیر (Buzan and Little (2009)، Allan (2001) و Warner and Zeitoun (2008)، محدودیت‌های رویکردهای تک‌لنزی روابط بین‌الملل را به‌واسطه درهم‌تنیدگی‌های تاریخی و امنیتی خود، به‌خوبی آشکار ساخته‌اند. با این حال، هر چارچوب چنددیدگاه، چنانچه بدون توجه به مفروضات و بنیان‌های نظری دست به ترکیب رویکردهای ناسازگار بزند، در خطر التقاطی^{۲۶} شدن، ناسازگاری مفهومی و ابهام کارکردی قرار دارد (Jørgensen and Phillips, 2002). بنابراین، این پژوهش با اتکا بر نقد دوسویه، بر دو هدف سنجش سازگاری مفهومی هژمونی به کمک آزمون بسط مفهومی Sartori (1970) در کنار ارزیابی ظرفیت تبیین و تعمیم‌پذیری کاربردی چارچوب هیدروهژمونی متکی است.

در گام اول، یافته‌های پژوهش نشان داد مفهوم «هژمونی» در سنت (نئو)گرامشیایی بر مجموعه‌ای از ویژگی‌های تعریف‌کننده استوار است: تقدم تحلیلی رضایت بر ساخته و درونی‌سازی ایده اجماع‌ساز، نقش ساختار اجتماعی قدرت در تولید و بازتولید نظم، بازنمایی منافع هژمون به‌صورت منافع عام، جایگاه نهاد به‌عنوان بازوی شکل‌دهنده و محصول هژمونی، و شکل‌گیری ضد هژمونی از مسیر تحول در آگاهی تاریخی. در مقابل، چارچوب هیدروهژمونی،

اگرچه خود را در امتداد این سنت معرفی می‌کند، در فرایند انتقال مفهوم هژمونی به حوزه هیدروپلیتیک، این ویژگی‌های تعریف‌کننده را دگرگون ساخته است: ۱- رضایت به یکی از چند مکانیسم تبعیت فروکاسته می‌شود؛ ۲- جامعه مدنی به‌عنوان مرجع اساسی رهبری فکری و اخلاقی به محاق می‌رود؛ ۳- توزیع منافع میان تابعین و متحدین از فرایندی ایدئولوژیک به الگویی مادی و در قالب‌هایی چون استراتژی تسخیر یک‌جانبه منابع تقلیل می‌یابد؛ ۴- جایگاه نهاد از بازو و محصول هژمونی به شرط عدم وجود نهاد برای شکل‌گیری هژمونی تغییر می‌کند؛ و ۵- ضد هژمونی نیز بیش از آنکه با تحول در آگاهی و در قالب جنگ موقعیت آغاز شود، در قالب رویارویی مستقیم میان دولت‌ها با اتکا بر زور (جنگ حرکت) صورت‌بندی می‌شود. از این‌رو، استدلال این پژوهش آن است که دال مفهومی «هژمونی» در چارچوب هیدرو هژمونی، دچار کشش مفهومی یا کاربرد مضیق این مفهوم شده است.

با این وجود، این تمایز صرفاً یک اختلاف مفهومی نیست، بلکه پیامد مستقیمی برای شناسایی مصادیق هژمون در مطالعات هیدروپلیتیک دارد. اگر هژمونی را در معنای (نئو)گرامشایی آن، مستلزم درونی‌سازی ایده مشروعیت‌بخش و بازنمایی منافع هژمون به‌مثابه منافع عمومی بدانیم، آنگاه صرف برخورداری از برتری مادی یا کنترل منابع آب، نمی‌توان وضعیت را «هژمونیک» اطلاق کرد؛ بلکه این وضعیت نماینده شرایط «تفوق آبی» یا «تسلط مورد مناقشه ناشی از میزان قدرت ساختاری بالاتر» است. در همین چارچوب، نقد (2010) Selby بر کتاب قدرت و آب در خاورمیانه (Zeitoun, 2008) نیز همین نقد را تصریح کرده است. به باور سلبی، محدود ساختن تحلیل قدرت به مدل سه بُعدی و غفلت از پیوندهای ساختاری و بسترهای کلان‌تر، منجر به بازنمایی مقطعی و غیرنظام‌مند از هژمونی می‌شود. از این‌رو، پرسش اساسی آن است که آیا می‌توان ترکیه، اسرائیل و مصر را به‌عنوان مطالعات موردی مبنای توسعه چارچوب هیدرو هژمونی، هژمون از نوع گرامشایی آن قلمداد کرد یا آنکه وضعیت آن‌ها نمونه‌ای از تفوق آبی است؟

استدلال این پژوهش با اتکا بر سنت نظری نقد درون‌ماندگار، فرض نخست را تأیید نمی‌کند. هم‌راستا با یافته‌های Mousavi Shafae and Golmohammadi (2022)، این پژوهش بر این باور است که عقب‌نشینی آمریکا از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا^{۲۷} در پی اتخاذ راهبرد متعادل‌گر دورایست^{۲۸} موجب تضعیف اقتدار مرکزی و کمرنگ شدن نقش رهبری او در این مناطق شده است. در نتیجه، بازیگران منطقه‌ای در شرایط فقدان اقتدار مرکزی و احساس ناامنی، از رهگذر رقابت‌های مداخله‌جویانه در پی کسب تسلط نسبی و تلاش برای دستیابی به «برتری منطقه‌ای» برآمده‌اند؛ وضعیتی که عملاً خاورمیانه و شمال آفریقا را به میدان نبرد بدل ساخته است. در این چارچوب، آب صرفاً یکی از ابزارهای قدرت محلی و کالایی عمومی به‌شمار آمده و بازیگران در تلاش‌اند تا با تسلط بر کالاهای عمومی، نقش یک هژمون منطقه‌ای را بر عهده گیرند؛ هژمونی که وظیفه توزیع و تأمین کالاهای عمومی را دارد (Golmohammadi, 2021). با این وجود، شواهد تاریخی در هر دو سطح سیاسی و هیدروپلیتیک نشان می‌دهد که این تلاش‌ها نهایتاً با شکست مواجه شده و هژمونی منطقه‌ای شکل نگرفته است. در سطح سیاسی، تحولات سوریه، یمن، عراق، لیبی و لبنان نشان داد هیچ بازیگری نتوانسته است هژمونی منطقه‌ای و تسلط مطلوب خود را بر سایرین تحمیل کند (Mousavi Shafae and Golmohammadi, 2022). در سطح هیدروپلیتیک نیز این ناکامی حداقل در سه حوضه مرجع چارچوب هیدرو هژمونی (نیل، اردن و دجله و فرات) مشهود است و تنها شکلی از تفوق آبی مورد مناقشه در این حوضه‌ها می‌توان یافت:

- نخست، ترکیه با اتکا بر موقعیت جغرافیایی بالادست و اجرای پروژه عظیم آناتولی شرقی (GAP)، بخش عمده جریان آب (۹۰ درصد فرات و ۴۴ درصد دجله) را تحت کنترل مادی درآورده و کوشیده است با منطق «مأموریت هیدرولیکی» اراده خود را بر حوضه تحمیل کند (Ghoreishi et al, 2020)؛ باین حال، این تمرکز منابع قدرت مادی هرگز به یک «نظم هژمونیک» مبدل نشده است. امتناع ساختاری ترکیه از امضای معاهدات جامع و الزام آور تقسیم آب، در کنار اعتراضات مستمر حقوقی، دیپلماتیک و سیاسی کشورهای پایین دست (Golmohammadi, 2021)، مصداقی بارز از تفوق آبی مورد مناقشه و اعمال یک جانبه اراده سیاسی در بستر عدم تقارن قدرت است.
 - دوم، در حوضه آبریز نیل، تحولات اخیر کاملاً شکنندگی روایت های مسلط و غیاب هژمونی گرامشایی را به تصویر می کشد. مصر سال ها با اتکا بر معاهدات تاریخی دوران استعمار و بازنمایی گفتمانی «نیل به مثابه مسئله حیاتی و وجودی مصر»، وضعیتی از تفوق بر منابع را حفظ کرده بود. باین حال، سازه گفتمانی مصر نظیر گزاره «مصر هدیه نیل است»، تنها کارکرد مشروعیت بخش داخلی داشته و هرگز نتوانست خارج از مرزهای این کشور، الگویی جهان روا و اجماع ساز برای سایر کشورهای حوضه ایجاد کند. به فعلیت رسیدن اراده اتیوپی در ساخت سد النهضة (GERD²⁹) و بی اثر ماندن تهدیدهای نظامی در کنار فشارهای دیپلماتیک و حتی راهبردهای بی ثبات سازی منطقه ای مصر (Gebreluel, 2014)، گواه آن است که مناسبات قدرت در نیل نه بر پایه یک «سازوکار هژمونیک مبتنی بر ایده درونی شده»، بلکه در قالب رقابت عربان قدرت های منطقه ای و تفوق آبی شکننده جریان دارد.
 - سوم، در حوضه آبریز اردن تلاش زیادی برای برقراری همکاری از مسیر توافقات دوجانبه و چندجانبه صورت پذیرفته است؛ باین حال، این تلاش ها برای ایجاد نوعی وابستگی متقابل و تبعیت ساختاری، فاقد مؤلفه اصلی هژمونی یعنی «مشروعیت اجتماعی و درونی سازی ایدئولوژیک» بوده اند. بدین ترتیب، فروپاشی مکرر قراردادهای همکاری از جمله شکست توافق نامه آب و انرژی ۲۰۲۱ میان اردن و اسرائیل به علت مخالفت داخلی اردن و تحولات منطقه ای پس از ۷ اکتبر (Abu-Zreig and Hussein, 2026)، به خویی آشکار ساخت که «طرح های همکاری محور» تحت سلطه یک بازیگر قدرتمند، بدون اخذ رضایت آگاهانه و مشروعیت جامعه مدنی تابعین، تا چه حد آسیب پذیرند. این وضعیت نشان می دهد که حضور پررنگ قدرت سخت و فناوری در حوضه اردن، صرفاً «تحمیل روابط عدم تقارن و تفوق مادی» است و نتوانسته به یک نظم هژمونیک پایدار و مقبول تبدیل شود.
- مجموع این شواهد نشان می دهد که آنچه در این سه حوضه مشاهده می شود، بیش از آنکه با هژمونی به معنای گرامشایی آن انطباق داشته باشد، بیانگر اشکال مختلفی از تفوق آبی مورد منازعه است؛ وضعیتی که در آن یک بازیگر قادر است رفتار سایرین را تا حدی تحت تأثیر قرار دهد، اما هنوز موفق به تثبیت یک نظم مشروع و درونی شده مبتنی بر یک ایده اجماع ساز نشده است. بنابراین، می توان از وجود هژمونی هایی ایدئولوژیک در مدیریت آب در سطح ایده نتولیرالیسم آبی (Atkins, 2014)، مدیریت یکپارچه منابع آب (Mukhtarov and Cherp, 2014)، و توسعه پایدار (Sneddon et al, 2015)، سخن گفت؛ باین وجود، تحدید این مفهوم به سطح حوضه های فرامرزی و دولت های ساحلی دارای چالش هایی اساسی است. از این منظر، یافته های پژوهش حاضر پیشنهاد می کند که تمایز میان «هژمونی» و «تفوق آبی» صرفاً یک اصلاح واژگانی نیست، بلکه شرط لازم برای صحت نام گذاری و پرهیز از تعمیم مفاهیم

نظری استعاری به حوزه هیدروپلیتیک است. با این حال، حتی اگر کشش مفهومی دال «هژمونی» بر وضعیت تفوق ساختاری را نادیده بگیریم، پرسش دوم این پژوهش همچنان باقی است: آیا چارچوب هیدروهژمونی می‌تواند به طور نظام‌مند به پرسش‌های رفتارگرایانه لاسول یا «چه کسی، چگونه، چه مقدار، چه زمانی و تحت چه شرایطی» از منابع مشترک بهره‌برداری می‌کند، پاسخ دهد؟ به بیان دیگر، آیا چارچوب قابلیت تبیین تعاملات قدرت را داراست؟

پاسخ یافته‌های این پژوهش به این پرسش نشان می‌دهد که چارچوب هیدروهژمونی در شناسایی منابع بالقوه قدرت و سازمان‌دهی ابعاد مختلف عدم‌تقارن، از ظرفیت تحلیلی قابل توجهی برخوردار است؛ با این حال، در گذار از توصیف منابع قدرت به تبیین پیامدهای رفتاری با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود. در چارچوب پرسش‌های کلاسیک لاسول، پاسخ به این پرسش که «چه کسی؟» در هیدروهژمونی عمدتاً بر مقایسه میزان انباشت منابع قدرت در چهار ستون جغرافیایی، مادی، هنجاری و ایدئولوژیک استوار است، بی‌آنکه سازوکار تبدیل این ظرفیت‌ها به کنش بالفعل صورت‌بندی شود. از همین رو، در شرایطی که بازیگر برخوردار از منابع برتر با محدودیت‌های ساختاری، سیاسی یا راهبردی روبه‌رو باشد، تبیین اینکه کدام کنشگر عملاً کنترل منابع مشترک را در اختیار خواهد گرفت، با عدم قطعیت همراه می‌شود. نمونه حوضه هیرمند این مسئله را به خوبی آشکار می‌سازد؛ جایی که با وجود برتری نسبی ظرفیت‌های قدرت ایران (Loodin and Warner, 2022; Loodin, 2025)، بازیگر ضعیف‌تر توانسته است کنترل عملی بیشتری بر جریان آب اعمال کند. به همین ترتیب، اگرچه چارچوب نشان می‌دهد منابع قدرت «چگونه» می‌توانند بسیج شوند، اما درباره اینکه «چرا» در یک وضعیت مشخص یک منبع بر سایر منابع غلبه می‌یابد، این منابع با چه ترتیبی فعال می‌شوند و در چه سطحی به تغییر رفتار طرف مقابل می‌انجامند، صورت‌بندی نظری روشنی ارائه نمی‌دهد. در نتیجه، پاسخ به پرسش «چه مقدار؟» نیز عمدتاً در سطح توصیفی باقی می‌ماند زیرا معیار مشخصی برای سنجش وزن نسبی، شدت اثرگذاری یا آستانه کارآمدی منابع مختلف قدرت در اختیار قرار نمی‌گیرد.

همین منطق، دامنه تعمیم‌پذیری چارچوب را نیز در پاسخ به پرسش‌های «چه زمانی؟» و «تحت چه شرایطی؟» محدود می‌کند. تمرکز تحلیلی بر مقیاس حوضه آبریز و مفروض گرفتن تداوم اراده سیاسی، موجب می‌شود متغیرهایی همچون رقابت‌های ژئوپلیتیکی، تحولات نظم منطقه‌ای و جهانی، اولویت‌های متغیر سیاست خارجی و محدودیت‌های ناشی از بازی‌های دوسطحی دولت‌ها که در بسیاری از موارد جهت و شدت اعمال قدرت آبی را تعیین می‌کنند، به حاشیه رانده شوند. از این رو، ارزش اصلی چارچوب هیدروهژمونی را باید بیش از آنکه در ارائه یک نظریه تعمیم‌پذیر برای تبیین رفتار بازیگران جست‌وجو کرد، در فراهم ساختن یک چارچوب تحلیلی برای طبقه‌بندی و مقایسه الگوهای عدم‌تقارن قدرت دانست. به بیان دیگر، این چارچوب به خوبی نشان می‌دهد که قدرت از چه منابعی تغذیه می‌کند، اما هنوز به طور نظام‌مند تبیین نمی‌کند که این منابع تحت چه شرایطی، از طریق چه سازوکارهایی و با چه شدت و ترتیبی به تحقق یا ناکامی تفوق آبی منجر می‌شوند. از همین رو، توسعه آینده این چارچوب مستلزم صورت‌بندی روشن‌تر از تعریف قدرت، تبیین جایگاه تبدیل‌پذیری و ادغام متغیرهای چندسطحی مؤثر بر تعاملات هیدروپلیتیکی است.

این پژوهش با اتکا به راهبرد نقد دوسویه، دو پرسش بنیادین را درباره چارچوب هیدروهمزومنی بررسی کرد: نخست، آیا چارچوب هیدروهمزومنی با تاریخ مفهومی همزومنی به‌ویژه با آرای گرامشی، هم‌راستا و با اصول بنیادین آن از منظر هستی‌شناختی سازگار است؟ و دوم، آیا این چارچوب مستقل از خاستگاه نظری خود، از ظرفیت تبیینی و تعمیم‌پذیری لازم برای تحلیل روابط قدرت در آب‌های فرامرزی برخوردار است؟ در مرحله سنجش سازگاری، آزمون بسط مفهومی سارتوری آشکار ساخت که در فرایند انتقال مفهوم همزومنی به هیدروپلیتیک، پنج ویژگی تعریف‌کننده آن در سنت مرجع شامل نوع تبعیت، ساختار اجتماعی قدرت، منطق توزیع منافع، جایگاه نهادها و درجه آزادی سوژه دستخوش تغییر بنیادین شده‌اند، بی‌آنکه این تغییرات با بازتعریف صریح مفهوم یا تحدید دامنه کاربرد آن همراه باشند. از این رو، پژوهش حاضر نشان داده است که کاربرد دال «همزومنی» در این چارچوب بیش از آنکه امتداد مستقیم سنت (نئو)گرامشی باشد، نمونه‌ای از کشش مفهومی در معنای موردنظر سارتوری است؛ وضعیتی که مرز میان همزومنی و دیگر اشکال عدم تقارن قدرت را کمرنگ می‌کند و دقت مفهومی تحلیل را کاهش می‌دهد.

در سطح دوم، ارزیابی ظرفیت تبیینی و تعمیم‌پذیری چارچوب نشان داد که محدودیت‌های آن صرفاً به مسئله سازگاری مفهومی ختم نمی‌شود، بلکه به نحوه تبیین روابط قدرت نیز گسترش می‌یابد. اگرچه هیدروهمزومنی همچنان یکی از منسجم‌ترین چارچوب‌های موجود برای شناسایی و طبقه‌بندی منابع قدرت و ترسیم مسیرهای مقاومت در بسترهای عدم تقارن قدرت در حوضه‌های آبریز فرامرزی محسوب می‌شود، اما هنوز سازوکار نظری روشنی برای توضیح چگونگی گذار از «انباشت منابع قدرت» به «تحقق پیامدهای رفتاری» ارائه نمی‌کند. ابهام در تبدیل‌پذیری ابعاد مختلف قدرت، فقدان معیاری برای هم‌ارزی و توالی زمانی منابع قدرت، و نیز مفروض گرفتن اراده سیاسی و اولویت یافتن پرونده آب، موجب می‌شود چارچوب در تبیین رفتار بازیگران در محیط‌های چندمیدانی و پیچیده روابط بین‌الملل با محدودیت مواجه شود. در نتیجه، هیدروهمزومنی در وضعیت کنونی بیش از آنکه نظریه‌ای با ظرفیت تبیین تداوم یا افول نظم‌های آبی باشد، چارچوبی تحلیلی برای توصیف و سازمان‌دهی الگوهای عدم تقارن قدرت و ترسیم مسیرهای مقاومت در آب‌های فرامرزی باقی می‌ماند؛ تمایزی که برای ارزیابی جایگاه آن در ادبیات هیدروپلیتیک از اهمیت بنیادی برخوردار است.

بر این مبنا، یافته‌های این پژوهش بیش از آنکه به کنارگذاری چارچوب هیدروهمزومنی بینجامد، ضرورت بازاندیشی در مبانی مفهومی و نظری آن را آشکار می‌سازد. تمایز میان «همزومنی» و «تفوق آبی»، تبیین سازوکارهای تبدیل منابع قدرت به پیامدهای رفتاری و صورت‌بندی جایگاه تعاملات آبی در متن رقابت‌های ژئوپلیتیکی، در کنار محدودیت‌های سیاست خارجی و داخلی، صرفاً پیشنهادهایی برای اصلاح یک چارچوب موجود نیستند، بلکه دستور کار پژوهشی گسترده‌تری را برای مطالعات آینده هیدروپلیتیک پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهند. از این منظر، مسئله اصلی دیگر صرفاً شناسایی اینکه کدام بازیگر از منابع قدرت بیشتری برخوردار است نخواهد بود، بلکه تبیین آن است که قدرت تحت چه شرایطی، از طریق چه سازوکارهایی و در تعامل با چه زمینه‌های داخلی و بین‌المللی به نتایج سیاسی مشخص تبدیل می‌شود. حرکت به‌سوی چنین دستور کار پژوهشی می‌تواند زمینه گذار از چارچوب‌های توصیفی عدم تقارن قدرت به نظریه‌هایی را فراهم سازد که علاوه بر انسجام مفهومی، از ظرفیت تبیین، تعمیم‌پذیری در هیدروپلیتیک نیز برخوردار باشند.

^۱ London Water Research Group (LWRG) گروهی متشکل از بیش از ۱۰۰ پژوهشگر آب که در زمینه‌ی آب‌های فرامرزی، سیاست و سیاست‌گذاری هدایت می‌شود و شاخص‌ترین دستاورد آن چارچوب «هیدروهمونی» است.

^۲ قدرت چانه‌زنی در این چارچوب عموماً در روابط بین‌الملل به‌عنوان قدرت ساختاری شناخته می‌شود.

^۳ Dual-track Critique

^۴ Thucydides

^۵ Hegemonia (Legitimated Leadership)

^۶ Arche (Control)

^۷ Legitimacy

^۸ پیتو (Peitho): نوعی ترغیب یا رضایت به‌دست‌آمده از گفت‌وگوی صادقانه مبتنی بر منافع مشترک است که پایه همونیا است.

^۹ دولوس (Dolos): مکانیسم ایجاد تبعیت در آرخه به‌شمارآمده و بر فریب یا اجبار متمرکز است.

^{۱۰} لنین معتقد بود همونیا به معنای یک ائتلاف میان طبقه زحمت‌شکان و طبقه‌ی کارگر به رهبری طبقه کارگر در یک انقلاب سوسیالیستی-دموکراتیک است.

^{۱۱} کالاهای عمومی (public goods) کالاهایی غیرقابل رقابت و غیرقابل اشتنا همچون یک فانوس دریایی برای ناخدایان کشتی هستند.

^{۱۲} Historical bloc

^{۱۳} در اینجا ایدئولوژی جهان‌روا، مبتنی است بر یک ایدئولوژی که بنیادهایی نظیر دین و قومیت گرفته نشده باشد و بتواند تنوع و تکثر را درون خود بازتولید نماید.

^{۱۴} War of Position

^{۱۵} capacity

^{۱۶} Rights

^{۱۷} Actual Power

^{۱۸} Potential or Latent Power

^{۱۹} Influence

^{۲۰} Power conversion

^{۲۱} Scale Equivalence

^{۲۲} Temporal Asynchrony

^{۲۳} Political will refers to the degree of commitment among key decision-makers to adopt and implement a specific policy response.

^{۲۴} Robert Putnam

^{۲۵} Two-Level Games

^{۲۶} این اصطلاح معادل Eclecticism بوده که در مطالعه وارنر (2017) به هیدروهمونی نسبت داده شده است.

^{۲۷} MENA

^{۲۸} Offshore Balancing

Grand Ethiopian Renaissance Dam^{۲۹}

- Abu-Zreig, M, and Hussein, H (2026) The limits of depoliticized water–energy diplomacy: Insights from the uae–israel–jordan water-for-energy deal. *World Water Policy* 12:e70053
- Allan, T (2001) *The middle east water question*. I.B. Tauris, 400P
- Asah, S T (2015) Transboundary hydro-politics and climate change rhetoric: An emerging hydro-security complex in the lake chad basin. *Wiley Interdisciplinary Reviews: Water* 2:37-45
- Atkins, E (2014) Beyond state-fetishism: The case for neoliberalism as a hydro-hegemon. *University of Bristol* 3:1-25
- Baldwin, D A (1979) Power analysis and world politics: New trends versus old tendencies. *World politics* 31:161-194
- Barnett, M, and Duvall, R (2005) Power in international politics. *International organization* 59:39-75
- Bates, T R (1975) Gramsci and the theory of hegemony. *Journal of the History of Ideas* 36:351-366
- Bourdieu, P (2018) The forms of capital (1986). In: *The sociology of economic life*, 78-92
- Buzan, B, and Little, R (2009) World history and the development of non-western international relations theory. In: *Non-western international relations theory*, 207-230
- Cascão, A E, and Zeitoun, M (2013) Power, hegemony and critical hydropolitics. In: *Transboundary water management*, 27-42
- Casey, K L (2008) Defining political capital: A reconsideration of bourdieu's interconvertibility theory. St Louis, USA: Lab for Integrated Learning and Technology: University of Missouri 1-24
- Cox, R W (1981) Social forces, states and world orders: Beyond international relations theory. *Millennium* 10:126-155
- Cox, R W (1983) Gramsci, hegemony and international relations: An essay in method. *Millennium* 12:162-175
- Dahl, R A (1957) The concept of power. *Behavioral science* 2:201-215
- Dinar (2000) Negotiations and international relations: A framework for hydropolitics. *International Negotiation* 5:375-407
- Etzioni, A (1961) A comparative analysis of complex organizations: On power, involvement, and their correlates. Free Press of Glencoe,
- Farnum, R (2014) Contesting or creating hegemony? A critique of the london water research group considering academic hegemony and traps in social justice research. In: Discussion paper prepared for the Seventh International Workshop on Hydro-Hegemony, 10–11 May 2014 at UEA London
- Frey, F W (1993) The political context of conflict and cooperation over international river basins. *Water international* 18:54-68
- Furlong, K (2008) Hidden theories, troubled waters: Response to critics. *Political Geography* 27:811-814
- Gebrehiwet, K (2020) Hydro-hegemony, an antiquated notion, in the contemporary Nile river basin: The rise of water utilization in up-stream riparian countries. *Heliyon* 6:1-4
- Gebreluel, G (2014) Ethiopia's grand renaissance dam: Ending africa's oldest geopolitical rivalry? *The Washington Quarterly* 37:25-37
- Ghoreishi, S Z, Mianabadi, H, and Hajiani, E (2020) The dimensions of hydraulic mission in turkey's hydropolitics. *Iran-Water Resources Research* 16:304-331
- Ghoreishy, S Z, Mianabadi, H, and Mousavi Shafae, S M (2019) The role of power in water diplomacy. *Iran-Water Resources Research* 15:242-264
- Gleick, P H, and Shimabuku, M (2023) Water-related conflicts: Definitions, data, and trends from the water conflict chronology. *Environmental Research Letters* 18:034022
- Golmohammadi, V (2021) Water scarcity in the middle east: Beyond an environmental risk. Observer Research Foundation (ORF)
- Gramsci, A (1971) Selections from the prison notebooks. Lawrence and Wishart, 483P
- Guzzini, S (2009) On the measure of power and the power of measure in international relations. *JSTOR*, 18P
- Hanasz, P (2014) Power flows: Hydro-hegemony and water conflicts in south asia. *Security Challenges* 10:95-112
- Hardt, M (1995) The withering of civil society. *Social Text* 27-44
- Hayat, S, Gupta, J, Vegelin, C, and Jamali, H (2022) A review of hydro-hegemony and transboundary water governance. *Water Policy* 24:1723-1740
- Hindess, B (1996) Discourses of power: From hobbes to foucault. Wiley-Blackwell, 192P
- Hobbes, T (1634) *Eight bookes of the peloponnesian warre*. Imprinted for Richard Mynne, 535P
- Hobbes, T (1996) *Leviathan*. OUP Oxford, 576P
- Hussein, H, and Grandi, M (2015) Contexts matter: A hydropolitical analysis of blue Nile and yarmouk river basins. *Social water studies in the Arab Region* 159:159-176
- Jørgensen, M, and Phillips, L (2002) Discourse analysis as theory and method. SAGE Publications Ltd, 229P
- Katzenstein, P J, and Seybert, L A (2018) Protean power: Exploring the uncertain and unexpected in world politics. Cambridge University Press, 355P

- Keohane, R O (1984) After hegemony: Cooperation and discord in the world political economy. Princeton university press, 290P
- Kindleberger, C P (1973) The world in depression, 1929-1939. University of California Press, 336P
- Kraak, E (2012) Diverging discourses on the syr darya. *Geography, Environment, Sustainability* 5:36-50
- Lasswell, H D (1936) Politics; who gets what, when, how. Whittlesey House, 264P
- Lebow, R N (2008) A cultural theory of international relations. Cambridge University Press, 762P
- Lebow, R N, and Kelly, R (2001) Thucydides and hegemony: Athens and the united states. *Review of International Studies* 27:593-609
- Locke, J (1689) Two treatises of government. Awnsham Churchill, 239P
- Locke, J (1690) An essay concerning human understanding. Printed for Thomas Basset, 568P
- Loodin, N (2025) Emotionality in transboundary water: A case study of helmand river. *Environmental Management* 75:63-79
- Loodin, N, and Warner, J (2022) A review of hydro-hegemonic dynamics on the transboundary harirud river basin: 2001–present. *Water* 14:3442
- Lukes, S (2021) Power: A radical view. Bloomsbury Publishing, 244P
- Lustick, I S (2002) Hegemony and the riddle of nationalism: The dialectics of nationalism and religion in the middle east. *Logos* 1:18-44
- Mamasani, P, Jafari, M, Andik, B, Mianabadi, H, Arvin, B, and Ghoreishi, S Z (2024) Relative deprivation, a silent driver in hydropolitics: Evidence from afghanistan-iran water diplomacy. *Water Alternatives* 17:555-585
- Mccracken, M, and Wolf, A T (2019) Updating the register of international river basins of the world. *International Journal of Water resources development* 35:732-782
- Mearsheimer, J J (2001) The tragedy of great power politics. WW Norton & Company, 555P
- Mearsheimer, J J, and Walt, S M (2013) Leaving theory behind: Why simplistic hypothesis testing is bad for international relations. *European journal of international relations* 19:427-457
- Menga, F (2016) Reconceptualizing hegemony: The circle of hydro-hegemony. *Water Policy* 18:401-418
- Mollinga, P P (2008) Water policy–water politics: Social engineering and strategic action in water sector reform. In: *Water politics and development cooperation: Local power plays and global governance*, 1-29
- Morgenthau, H J, Thompson, K W, and Clinton, W D (1985) Politics among nations: The struggle for power and peace. Knopf New York, 688P
- Mousavi Shafae, S M, and Golmohammadi, V (2022) The regional-supremacy trap: Disorder in the middle east. *Middle East Policy* 29:61-73
- Mukhtarov, F, and Cherp, A (2014) The hegemony of integrated water resources management as a global water discourse. *River basin management in the twenty-first century: Understanding people and place* 3-21
- Nabavi, E. 2017. "More-than-water, more-than-human: A transdisciplinary sociology of water conflict in central iran." Doctor of Philosophy, The Australian National University.
- Nagheeb, M, and Warner, J (2018) The geopolitical overlay of the hydropolitics of the harirud river basin. *International Environmental Agreements: Politics, Law and Economics* 18:839-860
- Nye, J S (1990) The changing nature of world power. *Political science quarterly* 105:177-192
- Pande, S, and Sivapalan, M (2017) Progress in socio-hydrology: A meta-analysis of challenges and opportunities. *Wiley Interdisciplinary Reviews: Water* 4:e1193
- Putnam, R D (1988) Diplomacy and domestic politics: The logic of two-level games. In: *International organization*, 427-460
- Saccarelli, E (2020) On the uses and abuses of gramsci's hegemony. *Human Geography* 13:179-182
- Sartori, G (1970) Concept misformation in comparative politics. *American political science review* 64:1033-1053
- Seeberg, P (2024) Israeli hydro-hegemony and the gaza war. *Middle East Policy* 31:33-46
- Selby, J. 2007. "Beyond hydro-hegemony: Transnational hegemonic structures and national hegemonic projects." Presentation given at the Third International Workshop on Hydro-Hegemony.
- Selby, J (2010) Hydro-hegemony. *Journal of Palestine Studies* 40:95-96
- Selby, J (2013) Cooperation, domination and colonisation: The israeli-palestinian joint water committee. *Water alternatives* 6:1
- Shaw, E S (1975) Reviewed work: The world in depression: 1929-1939., charles p. Kindleberger. *Journal of Money, Credit and Banking* 7:398-401
- Sil, R, and Katzenstein, P J (2010) Analytic eclecticism in the study of world politics: Reconfiguring problems and mechanisms across research traditions. *Perspectives on politics* 8:411-431
- Sivapalan, M, and Blöschl, G (2015) Time scale interactions and the coevolution of humans and water. *Water Resources Research* 51:6988-7022
- Sneddon, C, Harris, L M, and Goldin, J A (2015) Placing hegemony: Water governance concepts and their discontents. In: *Contemporary water governance in the global south*, 251-258
- Strange, S (1996) The retreat of the state: The diffusion of power in the world economy. Cambridge university press, 218P

- Tandan, P (2021) Challenging hydro-hegemony of india: Resistance of nepal in the upper karnali and saptakoshi dam project. Sustainable Water Resources Management 7:106
- Tawfik Amer, R M (2015) Revisiting hydro-hegemony from a benefitsharing perspective: The case of the grand ethiopian renaissance dam. Deutsches Institut für Entwicklungspolitik gGmbH, 54P
- Thomas, V, and Warner, J (2015) Hydropolitics in the harirud/tejen river basin: Afghanistan as hydro-hegemon? Water International 40:593-613
- Turton, A, and Funke, N (2008) Hydro-hegemony in the context of the orange river basin. Water Policy 10:51-69
- Varpio, L, Paradis, E, Uijtdehaage, S, and Young, M (2020) The distinctions between theory, theoretical framework, and conceptual framework. Academic medicine 95:989-994
- Warner, J, Mirumachi, N, Farnum, R L, Grandi, M, Menga, F, and Zeitoun, M (2017) Transboundary 'hydro-hegemony': 10 years later. Wiley Interdisciplinary Reviews: Water 4:e1242
- Warner, J, and Zeitoun, M (2008) International relations theory and water do mix: A response to furlong's troubled waters, hydro-hegemony and international water relations. Political Geography 27:802-810
- Weber, M, Roth, G, and Wittich, C (1978) Economy and society: An outline of interpretive sociology. University of California Press, 1469P
- Wegerich, K (2008) Hydro-hegemony in the amu darya basin. Water policy 10:71-88
- Zeitoun, M (2008) Power and water in the middle east: The hidden politics of the palestinian-israeli water conflict. Bloomsbury Academic, 214P
- Zeitoun, M, and Allan, J A (2008) Applying hegemony and power theory to transboundary water analysis. Water policy 10:3-12
- Zeitoun, M, Cascão, A E, Warner, J, Mirumachi, N, Matthews, N, Menga, F, and Farnum, R (2017) Transboundary water interaction iii: Contest and compliance. International Environmental Agreements: Politics, Law and Economics 17:271-294
- Zeitoun, M, Eid-Sabbagh, K, Talhami, M, and Dajani, M (2013) Hydro-hegemony in the upper jordan waterscape: Control and use of the flows.
- Zeitoun, M, Elisa, C A, Marwa, D, Francesca, G, Naho, M, and Warner, J (2022) Power plus: Tony allan's contributions to understanding transboundary water arrangements. Water International 47:1001-1015
- Zeitoun, M, and Warner, J (2006) Hydro-hegemony – a framework for analysis of trans-boundary water conflicts. Water Policy 8:435-460

From Hegemony to Hydro-Hegemony: A Critical Inquiry into Power Frameworks in Transboundary Waters

A Hakimi⁴, M. Mousavi Shafae^{5*}, and H. Mianabadi⁶

Abstract

This study critically examines the "hydro-hegemony" framework in hydropolitical studies by pursuing two central questions: Is hydro-hegemony consistent with the conceptual history of hegemony, particularly within the (neo-)Gramscian tradition? And does it possess a clear and reliable explanatory and generalizable capacity for analyzing power relations in hydropolitics? To answer these questions, the research adopts a dual-track critique approach: Sartori's (1970) framework of conceptual stretching for the first question and criteria for evaluating theoretical capacity for the second. In addressing the first question, the defining characteristics of hegemony in the (neo-)Gramscian tradition were compared with the formulation of hydro-hegemony to evaluate the legitimacy of extending hegemony from political science to hydropolitics. In the second stage, by evaluating the framework across three dimensions, conceptual coherence, power convertibility, and the position of water issues within the broader international context, and focusing on the transboundary river basins of the Jordan, Tigris-Euphrates, Nile, and Helmand, the framework's explanatory power and generalizability in analyzing hydropolitical interactions were examined. The findings indicate that, contrary to its aspiration to address Lasswell's classic governance questions, hydro-hegemony has been reduced to a tool for describing and classifying power relations. Accordingly, revising the framework requires changes across four principal axes: 1- shifting the analytical signifier from hydro-hegemony to "Blue Predominance"; 2- clarifying the definition of power and the position of the subject; 3- providing a procedure for resolving the power convertibility problem; and 4- interpreting hydropolitical interactions within the macro-international context alongside domestic constraints.

Keywords: Hydro-hegemony, Power, Neo-Gramscianism, International Relations, Power Convertibility.

⁴ Ph.D. Candidate in Water Resources Engineering and Management, Department of Water Engineering, Faculty of Civil Engineering, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: ali.hakimi@modares.ac.ir

⁵ Professor, Department of International Relations, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Gisha Bridge, Tehran, Iran. Email: Shafae@modares.ac.ir

⁶ Assistant Professor, Department of Water Resources Engineering, Faculty of Agriculture, Tarbiat Modares University, Vardavard, Tehran, Iran. Email: Hmianabadi@modares.ac.ir